



نشریه دانشجویان مواد و سازمان چریکهای عداوت خلق ایران در خارج از کشور

سال ششم اسفند ۶۵ = مارس ۸۷ شماره ۵۰

۸ مارس، روز جهانی زن



در این شماره



رادیو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

همه روزه ساعات

۶/۵ بامداد، و ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر

موج کوتاه ردیف ۲۵ متر

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه **MLM**، لطفا فرم زیر را تکمیل کنید و آنرا به یکی از نشانی‌های هوا داران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور بفرستید.

□ ۶ ماه

□ ۱۲ ماه

(با علامت □ مشخص کنید)

نام و نشانی

.....

.....

.....

.....

۵ • اخبار ایران.

۱۰ • اخبار جهان

۱۴ • نقد جهان بیضی مذهبی مجاهدین (بخش دوم)

۲۲ • فرهنگ فشرده واژه‌های روز 

اتحاد علنی راه کارگر با اکثریتی‌های ضد انقلابی

۲۵ • گزینه‌هایی از تشریات و اطلاعیه‌ها 

۲۶ • اعتصاب غذای موفقیت آمیز رفقای هوادار سازمان در آلمان برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران

۲۸ • برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۱۹

۳۳ • دنباله‌ای بر مقاله شاعر بودن، شاعر شدن

۳۶ • یادای خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان

۴۱ • آفتاب نیمه شب

۴۵ • شعر

۴۶ • 

۴۸ • از خوانندگان 



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت

سالروز قیام و سیاهکل

کارگران! دهقانان! سربازان!
روشنفکران انقلابی!

۱۹ بهمن هفدهمین سالروز حماسه آفرینی فداییان خلق در سیاهکل، روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و ۲۲ بهمن نهمین سالروز قیام قهرمانانه و حماسی تودههای مردم ایران علیه رژیم شاه و سرنگونی آن فرا رسیده است. در تاریخچه حیات سیاسی و زندگی مبارزاتی هر ملتی لحظاتی است که جاودانه میماند و رویدادهایی است که هیچگاه از خاطرها محو نمیگردد. تاریخچه مبارزات تودههای مردم ایران نیز آکنده از چنین لحظات و رویدادهای برجسته ای است که هر یک در جای خود نقش مهمی در زندگی مبارزاتی و حیات سیاسی مردم ایفا نموده اند.

در این میان بهمن ماه که هر روز و هر لحظه آن یادآور قهرمانی و مبارزه دلاورانه تودههای مردم ایران است بیش از هر چیز با این دو رویداد بسیار برجسته و دارای اهمیت تاریخی مشخص میگردد.

بزرگداشت این هر دو رویداد، بزرگداشت مبارزه قهرمانانه خلقی است که در سراسر تاریخ پرفراز و نشیب خود هیچگاه دست از مبارزه علیه ستمگران برنداشته و سنت افتخارآفرین مبارزه را

همچنان زنده نگه داشته است. قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که یکی از فصول درخشان در تاریخچه حیات سیاسی مردم ایران است در عین حال که عزم پولادین و اراده آهنین این خلق و قدرت لایزال آن را در مبارزه با ستمگران تاریخ نشان میدهد، یادآور این واقعیت نیز هست که در برابر قدرت تودمهایی که علیه ستمگران به پا میخیزند، هیچ نیرویی حتی سازمان یافتترین و عظیمترین دستگاههای نظامی و سرکوب طبقات حاکمه نیز توان مقاومت و ایستادگی را نخواهد داشت.

۲۲ بهمن بیانگر اوج ابتکار انقلابی و تلاش خلقی است که به خاطر برانداختن حکومت ستمگران، کسب آزادی و دموکراسی، شرایط زندگی بهتر، برانداختن سلطه جابرانه و ستمگرانه امپریالیسم از ایران و ایجاد یک حکومت دموکراتیک و خلقی، علیه یکی از ستمکارترین حکومتهای تاریخ بشریت به قیام مسلحانه برخاست و رژیم سلطنتی شاه را که مظهر ۲۵۰۰ سال ستمگری شاهان در ایران بود، از پای درآورد و به گورستان تاریخ سپرد.

اما درین که علیرغم تمام قهرمانی و از خود گذشتگی تودههای مردمی که به قیام مسلحانه برخاستند، ضعف آگاهی و اعتماد ناشی از زودپاوری که خود نتیجه استبداد و دیکتاتوری سالیان دراز در ایران بود، سبب گردید که سرمایه داران

و عموم مرتجعین زمام امور را همچنان در دست خود نگه دارند و یک جمهوری ارتجاعی به نام جمهوری اسلامی به مردم تحمیل شد. بنابراین نه فقط خواستههای مردم در انقلاب تحقق نیافت بلکه آنچه را که تودههای مردم با قیام و ابتکار انقلابی خود به دست آورده بودند، از آنها بازپس گرفته شد و دوباره سیاهترین و عریانترین دیکتاتوری و اختناق بر ایران حاکم گردید و هر گونه آزادی سیاسی از مردم سلب شد. شرایط مادی زندگی تودهها نه تنها بهبود نیافت بلکه وخیمتر گردید. فقر ابعاد هولناکی به خود گرفت. شکاف میان فقر و ثروت عمیقتر و وسیع گردید و بیعدالتی اجتماعی بازهم بیشتر شد.

سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی نه تنها برنیفتاد، بلکه تشدید گردید. در کنار این همه مصایب اجتماعی مصایب ناشی از جنگ نیز شرایط زندگی مردم را دشوارتر نمود. جنگی که بیش از شش سال عظیمترین خسارتهای مادی و معنوی را به تودههای مردم ایران تحمیل نموده، هر روز قربانیهای تازه ای را میطلبد، و هر روز فشار بیشتری را به مردم وارد میآورد.

امروز پس از گذشت هشت سال از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کارگران و زحمتکشان ایران و عموم تودههای ستمدیده با چنان شرایط سخت و دشواری روبرو

هستند که طی سالهای اخیر هرگز سابقه نداشته است.

این شرایط اسفبار و غیرقابل تحمل، راه دیگری جز مبارزه برای سرنوشتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دموکراتیک و انقلابی در برابر مردم ایران قرار نمی‌دهد. توده‌های مردم ایران نمی‌توانند از شر این همه فجایع و مصایبی که جمهوری اسلامی به بار آورده است نجات یابند مگر آنکه یک بار دیگر به قیام مسلحانه متوسل گردند. بدون یک قیام مجدد برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق نه تنها هیچ بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت بلکه روز به روز وضع وخیم‌تر خواهد شد. قطعاً خلقی که به قیام ۲۲ بهمن برای سرنوشتی رژیم شاه متوسل گردید، ننگ بقای جمهوری اسلامی را نیز تحمل نخواهند کرد و بار دیگر به قیامی دست خواهد زد که تمام تجارب گذشته نیز طی آن به کار گرفته خواهد شد.

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ نتوانست منجر به پیروزی قطعی انقلاب و تحقق خواسته‌های توده‌ی مردم گردد، چرا که رهبری انقلاب در دست طبقه‌ی کارگر، این انقلابی‌ترین طبقه‌ی جامعه قرار نداشت و قدرت سیاسی همچنان در دست سرمایه‌داران و عموم ستمگران و استثمارگران باقی ماند. این امر بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند که برای پیروزی قطعی انقلاب رهبری طبقه‌ی کارگر و در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان ضروریست.

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ به استقرار یک حکومت دموکراتیک در ایران نینجامید، چرا که ماشین بوروکراتیک - نظامی و سرکوب تماماً درهم شکسته نشد. توده‌های مردم ایران در قیام آینده‌ی خود باید این تجربه را به کار گیرند، تمام ماشین ستمگری و سرکوب را درهم بکوبند و با ایجاد شوراهای انقلابی و تسلیح عمومی خلق به اعمال حاکمیت و دفاع از دستاوردهای انقلاب بپردازند.

در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ توده‌های مردم ایران از روی ناآگاهی و زودپاوری به دار و دستی مرتجع خمینی اعتماد کردند این بار باید این تجربه را عمیقاً به کار بندند، تنها به سازمانی اعتماد کنند که در عمل همه جا وفاداری خود را به آرمانهای انقلاب نشان داده و اکنون نیز از برنامه و اهدافی که بتواند تحولات انقلابی - دموکراتیک را عملی سازد، دفاع کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که مبارزه‌ی خود را در راه آرمان کارگران و زحمتکشان ایران در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله‌ی مسلحانه به پاسگاه سیاهک، آغاز نمود، طی شانزده سال حیات سیاسی و فعالیت مبارزاتی خود چه در دوران رژیم شاه و چه در دوران جمهوری اسلامی لحظه‌ای از مبارزه در راه تحقق آرمانهای توده‌های زحمتکش غفلت نکرده است. سازمان ما وفاداری خود را به آرمانهای کارگران و زحمتکشان و دفاع از منافع عموم ستمدیدگان تحت هر شرایطی نشان داده و حتی در سخت‌ترین و دشوارترین شرایط به مبارزه علیه ستمکاران ادامه داده است. در سراسر دوران حیات سازمان، مرتجعین پیوسته کوشیده‌اند با ایجاد موانع متعدد بر سر راه فعالیت سازمان و کشتار و به بند کشیدن رفقای ما در فعالیت مبارزاتی سازمان خللی ایجاد کنند، اما هیچگاه قادر نبوده‌اند سازمان ما را از ادامگی فعالیت بازدارند. طی چند سال گذشته هزاران تن از رفقای سازمان ما در راه آرمانهای انقلابی کارگران و زحمتکشان جان باختند و هزاران تن دیگر هم‌اکنون در سیاهچالهای قرون وسطایی دژخیمان جمهوری اسلامی به بند کشیده شده‌اند. کارنامه‌ی مبارزاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. صحت موضع‌گیریهای سازمان ما نیز چه در دوران رژیم شاه و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی بر همگان عیان و آشکار است. سازمان ما در زمره‌ی نخستین سازمانهایی بود که بر

ماهیت ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی انگشت گذارد، به مبارزه علیه آن برخاست و عموم سیاستهای ارتجاعی آن را افشا نمود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان یگانه سازمانی که از منافع و آرمانهای طبقه‌ی کارگر ایران دفاع می‌کند و اساساً در جهت برانداختن استثمار و نظام طبقاتی و ایجاد یک جامعه‌ی کمونیستی مبارزه می‌نماید، در مرحله‌ی کنونی انقلاب نیز از موضع طبقه‌ی کارگر از منافع عموم زحمتکشان و ستمدیدگان دفاع می‌کند و خواستار یک حکومت انقلابی و دموکراتیک و اجرای مطالبات برنامه‌ی حداقلی سازمان که تأمین کننده‌ی خواستها و منافع عموم توده‌های مردم است می‌باشد. سابقه‌ی مبارزاتی سازمان، صحت و حقانیت موضع‌گیریهای سازمان، و برنامه‌ی انقلابی سازمان بهتر از هر چیز کارنامه‌ی سیاسی سازمان و نقش آن را در مبارزه به خاطر آرمانهای کارگران و زحمتکشان، نشان می‌دهد.

کارگران! دهقانان! سربازان! روشنفکران انقلابی!

برای سرنوشتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، برای رهایی از شر تمام مصایبی که این رژیم تبهکار به بار آورده است و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، خوا، پرچم سرخ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، برنامه و اهداف آن، متشکا، شوید!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی،
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بهمن ماه ۱۳۶۵

تلاش مجدد رژیم

برای برون رفت از بن بست جنگ هزاران کشته به جا گذاشت

می گوید:

در مورد آمریکا بارها گفته ایم که ما قسم نخورده ایم تا قیامت با آمریکا قهر باشیم... نفس آمد و رفت اشکالی ندارد به شرط آنکه آمریکا با ما به عنوان یک کشور مستقل برخورد کند.

بدین ترتیب بعد از عملیات والفجر، امپریالیسم فرانسه روابط خود را با رژیم، نه به شکل 'امدادهای غیبی'، بلکه به شکل امدادهای علنی، بهبود می بخشد. امپریالیسم آمریکا به مثابهی پراهمیت ترین مرکز 'امدادهای غیبی' نقش امدادگری خویش را افزایش می دهد. 'امدادهای غیبی'، در جریان رو شدن سفر مک فارلین به ایران با گرفتن نام 'هاج دهی' و 'هاج گیری' از جانب رفسنجانی، جنبه 'غیبی' بودن خویش را از دست می دهند. کشورهای عربستان و کویت نیز در جهت تفاهم بیشتر با رژیم جمهوری اسلامی گامهایی برداشتند، و در اولین گام برای ابراز حسن تفاهم خود در زمینهی اوپک همسویی بیشتری با خواستهای رژیم نشان دادند.

اما هیچ کدام از این اقدامات به هیچ وجه 'شرایط سیاسی' مورد نظر سران جمهوری اسلامی را که تغییر رژیم عراق یا به شکل تامین زمینههای یک پیروزی نظامی و یا به شکل جا به جایی عناصر درون حاکمیت عراق، تامین نمی کرد. چرا که از نقطه نظر امپریالیستها هرگونه تغییری در رژیم عراق با در نظر گرفتن الف) عواقب چنین تغییری در وضعیت سیاسی - اجتماعی عراق، ب) انعکاس تحقق این تغییر در کشورهای همجوار، ج) عکس العمل شوروی در قبال چنین تغییر و تحولاتی، خواست جمهوری اسلامی را به امری غیرقابل امکان تبدیل می ساخت. و یا حداقل برای آیندهی نامعلومی بعید می کرد. از این رو، تداوم موازنهی نظامی طرفین به عنوان مطلوب ترین انتخاب امپریالیسم، مقام خود را حفظ می کند. برای رژیم شوروی نیز در وهلهی اول برقراری صلح، و در غیر این صورت

خطاب به امپریالیستها، به منظور بذل توجه و مداخلهی هرچه بیشترشان در قطعیت بخشیدن به سرنوشت جنگ.

خامنه ای بعد از عملیات والفجر ۸ می گوید:

همان طوری که همه می دانند ما مرزهای طولانی در آبهای خلیج فارس داریم و مجوز هم برای اینکه در این زمینها اقدام قاطعی بکنیم از لحاظ افکار عمومی عالم و از لحاظ قوانین بین المللی وجود دارد.

رفسنجانی صریح تر از خامنه ای منظور رژیم را بیان می کند. او می گوید:

به نظر می رسد که جنگ به آن مقطعی که حالت دایمی خود را باید بگیرد و سرنوشت مسایل منطقه را مشخص کند رسیده باشد... زمان برای ما انتخابی بود. با توجه به شرایطی که پیش آورده بودند، مسایل نفت، فشاری که به خارک آورده بودند و همکاری مزورانهی بعضی از اعضای اوپک با قدرتهای صنعتی، این زمان برای ما مهم بود... مساله دیگر از نظر انتخاب مکان، همسایههای خلیج بودند که از اول کمک می کردند به عراق و ما همواره به آنها نصیحت می کردیم که دست از عروبت بردارند و اسلام را اصل قرار دهند. اظهارهای ما برای آنها بی معنا بود... ما احساس کردیم لازم است آنها سربازان ما را از آن طرف آب ببینند و این کار را کردیم.

همچنین رفسنجانی چند روز پس از آغاز عملیات برای اینکه بتواند مضمون واقعی حرکات رژیم را به امپریالیستها به ویژه 'شیطان بزرگ' اعلام کند، چنین

بیش از ۶ سال است که هیولای خونخوار جنگ، این زادهی منافم اسلام و امپریالیسم، از خوان نکبت منادیان 'جنگ، جنگ تا پیروزی' به خون تغذیه می شود. بیش از ۶ سال است که 'ضیافت خداوند متعال' بدون وقفه، و هر بار خونین تر از پیش ترتیب داده می شود. خدایان واقعی و زمینی، انحصارات امپریالیستی، سرمست از انبوه خون و باروت، ایستاده بر تل اجساد زحمتکشان، از پی هر 'ضیافت'، 'ضیافت' دیگر می طلبند. و در تداوم منطقی چنین 'ضیافت' طلبی است که بی سابقه ترین 'ضیافت' جنون و جنایت در طول چند سال گذشته، تحت عنوان عملیات کربلای ۴ و ۵ از سوی رژیم جمهوری اسلامی به عمل آورده می شود.

رژیم جمهوری اسلامی، در بهمن ماه سال گذشته با توجه به کاهش قیمت نفت و تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی رژیم و تعمیق و تشدید ناراضیاتی توده ها و تضادهای درونی به پای انجام عملیات والفجر ۸ و ۹ شتافت.

رژیم جمهوری اسلامی با آگاهی از عدم کارایی سابق جنگ در تقابل با بحران و سرپوش گذاشتن بر تضادهای درونی، عملیات والفجر ۸ و ۹ را بر اساس دستیابی به دو هدف عمده به عنوان مطمئن ترین ابزار جهت خروج از بن بست جنگ عملی کرد. این اهداف عبارت بودند از:

- ۱- کشاندن درگیری هرچه مستقیم تر شیخ نشینهای حوزهی خلیج با موضوع جنگ ایران و عراق و اعمال فشار بر آنها به منظور عدم حمایت از رژیم عراق.
- ۲- بیان آشکارتر ابعاد فزایندهی بحران و استیصال رژیم در تقابل با آن

تبعیت از سیاست حفظ موازنه‌ی نظامی طرفین به عنوان تنها راه حل مطرح بوده و هست.

بر این اساس، عملیات والفجر اگرچه منجر به تصرف بخشی از خاک عراق در جبهه‌ی جنوب و شمالی شد، اما در ماهیت امر چندین گام دیگر رژیم را به عمق بن بست سوق داد، و متحمل شکستی مجدد ساخت. رفسنجانی در نماز جمعه‌ی اول فروردین خود به طرز شایدانه‌ای به توجیه شکست رژیم می‌پردازد، وی همچنین سعی می‌کند با وعده‌ی اینکه امسال 'سال پیروزی و موفقیت' است از شدت خشم توده‌های متنفر از جنگ کاسته، در عین حال تحت این عنوان زمینه را برای تدارک کشتار وسیع آینده فراهم سازد. او می‌گوید:

صاحب نظران تا اندازه‌ای می‌توانند این پیروزی بزرگ را محاسبه کنند اما تا عموم مردم به عمق این پیروزی پی ببرند، مدتی طول خواهد کشید... همان طوری که ۵ سال و نیم گذشته سال مقاومت بود و همی نیروهای ما به خوبی مقاومت کردند، سال جدید ما نیز انشاءالله سال پیروزی و موفقیت خواهد بود.

اما ضربه‌پذیری رژیم در برابر گسترش روزافزون تمایلات ضد جنگ در بین توده‌ها، تشدید اختلافات هیأت حاکمه و ناتوانی در تامین نیازهای مالی جنگ، ضرورت خروج هرچه سریع‌تر از بن بست جنگ را بیش از هر زمان دیگر به امری مبرم تبدیل ساخته. از این رو، سران رژیم با ادعای کذابی 'انشاءالله کاری می‌کنیم که جنگ تا سال ۶۶ ادامه نداشته باشد' به گشایش مرحله‌ی جدیدی در جنگ دست می‌زنند. مرحله‌ای که در آن بسیج و گسیل هرچه بیشتر توده‌ها به جبهه‌های جنگ، و به راه انداختن بی‌سابقه‌ترین کشتار در طول جنگ را دنبال خواهد داشت. محسن رضایی فرماندهی سپاه پاسداران این مرحله را چنین اعلام می‌کند:

برای مردمی کردن تمام عیار جنگ

برنامه‌هایی پیش بینی شده که از روز جهانی قدس به مرحله‌ی اجرا گذارده خواهد شد. در گذشته از عده‌ی خیلی از مردم در امور جنگ استفاده می‌شد... در سال جاری ده برابر سال گذشته و مجموعاً بیش از یک میلیون نفر نیرو به جبهه‌ها اعزام خواهد شد.



رفسنجانی نیز یک روز بعد از وی در این رابطه چنین می‌گوید:

من می‌دانم علت این اقدام مسوولین جنگ و به خصوص سپاه این است که برای شرایطی که ممکن است در آینده پیش آید آماده باشیم و کمی از آن شرایط الان ایجاد شده است... ثانیاً دشمن با خوردن یک ضربه از پا نمی‌نشیند، حامیان بعث عراق و آنها که این جنگ را طراحی کردند تا به آن نقطه‌ی یاس نرسند پشت کار را خواهند گرفت... با این حساب ما وارد این مرحله‌ی جدید شدیم که به نظر رسید باید نیروهای زیادی از مردم را تجهیز کنیم.

بر این مبنا کلیه‌ی ارگانهای تحقیق و سرکوب و ارباب رژیم در راستای بسیج نیرو به کار گرفته می‌شوند. خمینی در عرض مدت کوتاهی بعد از عملیات والفجر دوباره به صحنه می‌آید تا بر

ضرورت تداوم جنگ تاکید کند. همه چیز تحت شعاع 'تبلور جانمایی انقلاب اسلامی' یعنی جنگ خوانده می‌شود. مرتجعین در مجلس خواهان 'حالت فوق‌العاده' به منظور جنگ می‌شوند. و در کنار این اقدامات رژیم همچنان به منظور داغ نگه‌داشتن تنور جنگ به یک سری عملیات محدود از قبیل کربلا ۱، ۲ و ۳ دست می‌زند. اما همی تلاشهای رژیم در این مقطع همچنان متوجه تغییر آرای امپریالیستها و کشورهای عربی حامی رژیم عراق نسبت به پیشنهادهای جدید رفسنجانی مبنی بر جایگزینی 'حاکمیت اسلامی و مردمی' به جای رژیم کنونی عراق با پیش شرط چشم پوشی رژیم جمهوری اسلامی از درخواست غرامت جنگی، و یا جایگزینی هر نوع حکومتی غیر از 'حکومت بعثی' با پیش شرط پرداخت غرامت و بازگشت مهاجرین عراقی به کشورشان بود. و در این راستا سران رژیم به زبان تهدید مستقیم و غیرمستقیم، نصیحت، و بالاخره دعا متوسل می‌شوند. رفسنجانی می‌گوید:

البته ما دعا می‌کنیم پیش از آنکه به آن نقطه برسیم خداوند با همان وسایل خفیه‌ای که در قلم رهبری وجود دارد، دشمنان ما را هوشیار کند که دست از این لجاجت بردارند و توجه بکنند که این ضربه از آن ضربیهایی نیست که برای آنها خیلی ارزان تمام بشود. کاری بکنند که ما نیازی نداشته باشیم تا با این حرکت وسیعی که تدارک دیده‌ایم، بخواهیم اهدافمان را بگیریم.

اما به دلیل غیرقابل پذیرش بودن خواسته‌های رفسنجانی 'وسایل خفیه' در 'قلم رهبری' در پیشگاه صاحبان واقعی 'وسایل خفیه' قبول واقع نمی‌شود.

از سوی دیگر رژیم عراق نیز در این فاصله به منظور کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره همچنان با تکیه بر نیروی هوایی برترش بر حجم حملات هوایی خود به مراکز اقتصادی، حیاتی رژیم می‌افزاید، رژیم عراق همچنان به حملات

خود به جزیره خارک ادامه می‌دهد. جزیره سیری نیز این بار از تیررس حملات هوایی عراق در امان نمانده، و این امر موجب شده است تا رژیم جمهوری اسلامی وسایل حمل و نقل نفت خام را به جزیره لارک انتقال دهد. همچنین مراکز دیگر از قبیل پالایشگاه اصفهان و تبریز، کارخانه ذوب‌آهن در اصفهان، و واحدهای تولیدی دیگری در اراک و تهران مورد حمله هوایی عراق قرار می‌گیرند.

جنگ شهرها در این فاصله در حالی که هر از چند گاهی شعله‌ور و خاموش می‌گشت، بار دیگر در آذر ماه تشدید یافت. به طوری که در طی این ماه بسیاری از تودمهای زحمتکش و بی‌دفاع شهرهای دو کشور قربانی این حملات شدند.

تحت چنین شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی سعی می‌کند با انجام عملیات کربلای ۴، و متعاقب آن کربلای ۵ و ۶ به اصطلاح 'در جبهه‌ها حرف آخر' را بزنند. حرف آخری که خود سران رژیم از مدتها قبل به عدم امکان به کرسی نشاندن آن اقرار کرده بودند. به طوری که رفسنجانی در مصاحبه مورخ ۹ مرداد سال جاری برخلاف ادعاهای چندی قبل خود می‌گوید:

انشاءالله با کمک مردم و نیروهای مسلح این پیروزی حاصل خواهد شد، اما علی‌رغم تعبیرهای مختلف این بدان معنا نیست که امسال جنگ پایان یابد بلکه با برنامه‌هایی که داریم جنگ را به جایی خواهیم رساند که پیروزی ایران مشخص شود و یکی از نموده‌های این پیروزی قطع حمایت حامیان صدام از این رژیم باشد.

با این وصف اگرچه سران جمهوری اسلامی به امکان پیروزی نظامی مورد نظر در سال جاری که منجر به تغییر رژیم عراق شود به دیدمی شک نگاه می‌کردند، اما، عملیات کربلای ۴ و ۵ موفق نشد حتی به این ادعای رفسنجانی که 'امسال سال دستیابی به پیروزیهای بزرگ

در صحنه‌های نظامی خواهد بود'، جامع عمل بپوشاند.

نمونه بارز عدم موفقیت رژیم جمهوری اسلامی در دستیابی به ثکتهی مورد نظرش برگزاری کنفرانس اخیر سران کشورهای اسلامی در کویت، بدون توجه به تمام تلاشها، تهدیدات و درخواستهای جمهوری اسلامی بود.

در هر حال آنچه که مسلم است هیچ گونه نشانه‌ای از 'تفاوت اصولی تغییر شرایط ایران در جنگ' به دنبال عملیات اخیر رژیم، مشهود نیست. چرا که این تغییر شرایط در صورتی موضوعیت پیدا می‌کرد که امپریالیستها به برهم خوردن توازن قدرت نظامی طرفین رای داده باشند. از این رو، تنها تفاوت اصولی‌ای که باقی می‌ماند همان واقعیتی بود که از مدتها پیش مشخص بود، و آن، همانا، این بود که رژیم نه قادر بود همچون گذشته به وضعیت حاکم بر جنگ تن در دهد، و نه می‌توانست به پای صلح برود. پس بنا به منطق جنون‌آمیز اسلامی رفتن به پای برگزاری خونین‌ترین ضیافت خداوند متعال تنها انتخاب صحیح بود. تعداد قربانیان ضیافت الهی این بار آنچنان ابعاد بی‌خودی می‌گیرد که پیش از پیش خشم تودمها را بر می‌انگیزد. مرتجعین نیز، علی‌رغم همه تلاشی که جهت غلبه بر خشم تودمها به کار می‌گیرند، در نهایت به ابعاد جنایت خود معترف می‌شوند. جنتی در سخنرانی خود در ۱۲ دی ماه می‌گوید:

اما راجع به قضیهی عملیات کربلای ۴ و شهدایی که در قم تشییع شده و زمینه‌ای مثل این که برای یک عده شایعه‌ساز پیدا شد. که به، شهید چه مقدار زیاد بوده در آن مقداری که آوردند و چه مقداری‌اش را بعد می‌آوردند و یک حالت نگرانی و ناراحتی و دلهره‌ای در خانواده‌های محترم کسانی که در جبهه عزیزی دارند ایجاد کرد... در هر صورت عملیات شهید دارد... خوب طبیعی است که این صف شکنیها و این رشادتها

غرامت هم دارد... قرآن می‌فرماید بالاخره می‌کشید یا کشته می‌شوید.

جنگ شهرها به نقطه اوج خود می‌رسد. به طوری که بنا به گزارش رژیم تنها تا تاریخ ۳ بهمن در عرض مدت کوتاهی ۲۹ شهر ایران ۹۶ بار توسط هواپیمای عراقی بمباران شده است، ۷ شهر ایران ۱۷ بار مورد تهاجم موشکی قرار گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی نیز تحت عنوان حمله به 'مراکز، اقتصادی، نظامی' مناطق مسکونی عراق را مورد حملات موشکی و توپهای دوربرد خود قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی اینک در نهایت نومییدی به تامین تیری دیگر برای آینده، با تمام حرارت ضدانقلابی آغشته به شارلاتانیسم اسلامی به تبلیغ متاع شوم خویش پرداخته است. روزنامه‌ی رسالت مورخ ۲۲ دی ماه در سرمقاله خود می‌نویسد:

پدران، مادران، همسران، برادران و خواهران اینک بیش از هر زمان دیگر اسلام سرباز می‌طلبد، اینک بیش از هر زمان دیگر، فرصت معامله با خدا و با امام زمان فرا رسیده است، یک لحظه درنگ جایز نیست، شاید فردا خیلی دیر باشد و فرصت استثنایی معامله با خدا و خون خدا از دست برود. هر عزیزی از عزیزانمان را که توان در دست گرفتن سلاح رزم دارد، روانی میدان نبرد حق علیه باطل بکنیم، رسول خدا را یاری کنیم، امام زمان را شاد کنیم، امام امت را تنها نگذاریم، به یاری رزمندگان که درگیر نبردی سخت علیه کفر صدامی هستند بشتابیم.

آری، اکنون همه شواهد دال بر این است که چنگال بن بست جنگ بیش از گذشته گلوی ارتجاع را می‌فشارد. اکنون امپریالیستها باید تصمیم بگیرند. یا باید با تغییر موضع خود به نفع ایران این بن بست را بشکنند و عواقب آن را به جان بخرند، و یا باید شاهد شکستن بن بست به دست کارگران و تودمهای زحمتکش یعنی انقلاب باشند. □

سران رویونیسم

بایجاد پیمانهای اقتصادی با رژیم شرایط تداوم حکومت آنرا فراهم می سازند

در پی امضای قرارداد تجدید صدور گاز به شوروی در مرداد ماه گذشته، امضای پروتکل اقتصادی از سوی 'هیأت بلندپایه اقتصادی' این کشور در تهران و از سر گرفتن مذاکرات تحت عنوان 'دهمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی بین دو کشور' (ارجوع شود به جهان ۴۹) اخیراً قراردادی به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار بین دولت چکسلواکی و جمهوری اسلامی منعقد شد. امضای این قرارداد از سوی رژیم با تبلیغات گسترده‌ای در جراید و نشریات انعکاس یافت.

بر اساس قرارداد اخیر چکسلواکی تعهد کرده است که در ازای صدور ماشین‌آلات، مواد خام و قطعات یدکی، مقدار یک میلیون تن نفت از ایران دریافت کند. از جمله مفاد مورد موافقت در این قرارداد فروش ماشین‌آلات

نساجی، دستگاههای سنگ شکن، احداث صنایع لاستیک سازی، چوب، کاغذ، سیمان، بازسازی کارخانههای قند و ارائه کمکهای فنی و آموزشی به خصوص در بخش صنایع سنگین به ایران است. این قراردادها، در کنار اهمیت شایان اقتصادی آنها در شرایطی که رژیم با بحران اقتصادی و ورشکستگی ساقط کننده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند و بیکاری و تورم با ابعاد بی‌سابقه‌ای نارضایتی توده‌ها را به بار آورده است، حامل بار تبلیغی - سیاسی بسیار مهمی نیز برای رژیم است.

جمهوری اسلامی که از بدو به قدرت خیزیدنش به نام 'تثبیت انقلاب' و 'مبارزه علیه امپریالیسم' تمام امکاناتش را در جهت سرکوب فیزیکی و ارزشی انقلاب و نیروهای انقلابی و به خصوص

کمونیستها بسیج کرده است، رژیمی که از فرط جنایت و سرکوب در زمره منفورترین نظامهای حکومتی در جهان قرار گرفته است، و به همین جهت در سطح بین‌المللی منزوی شده، با بسط روابط اقتصادی با جهان غیرسرمایه‌داری سعی بر کسب حیثیت سیاسی و استفاده تبلیغی از این روابط برای تحمیل هرچه بیشتر توده‌ها دارد.

رژیم با استفاده از این تبلیغات سعی دارد به همگان بقولاند که در سطح بین‌المللی چون یک حکومت ضدامپریالیست و انقلابی شناسایی می‌شود و دوستانش کشورهای انقلابی و ضدامپریالیست و دشمنانش نیروهای وابسته به امپریالیسم و ضدانقلاب‌اند.

سران رویونیسم با حمایت‌های اقتصادی و سیاسی خود از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نه تنها شرایط ادامه این حکومت ارتجاعی را بر خلقهای ایران امکان‌پذیر می‌سازند، بلکه زمینه‌ی بی‌اعتبار ساختن کمونیسم در اذهان توده‌های تحت ستم و ناآگاه را نیز فراهم می‌آورند.

جنایت‌های اخیر

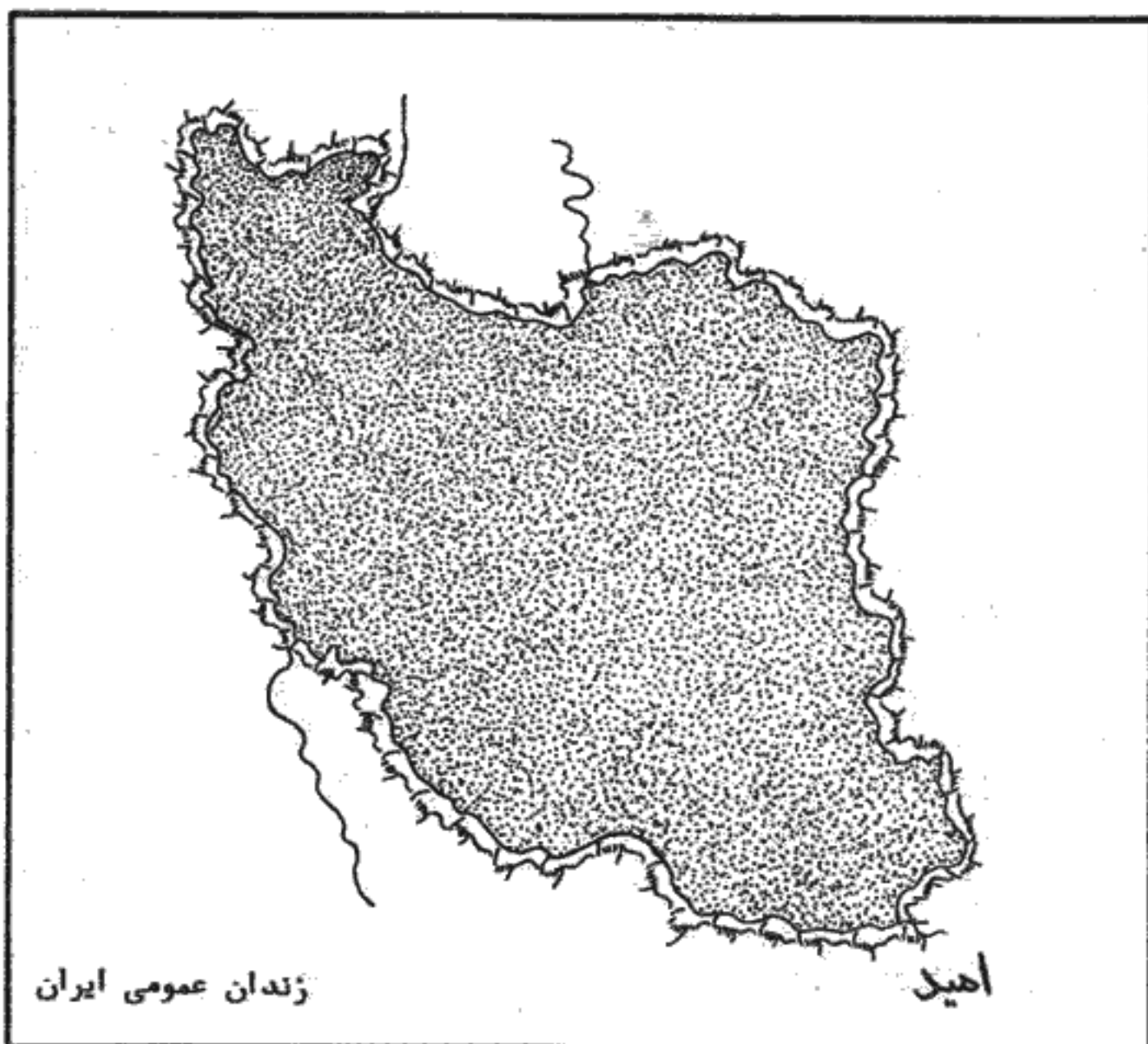
رژیم‌های ایران و عراق

در جنگ شهرها

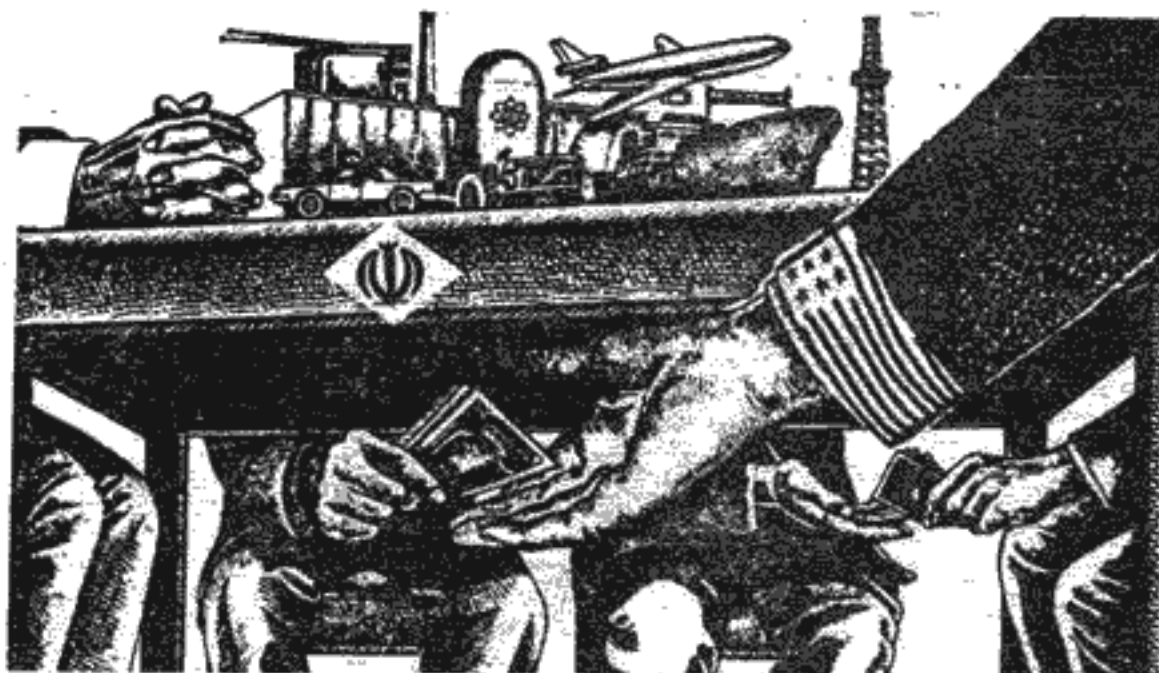
به دنبال شدت گیری بمباران شهرها در جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، طرفین درگیر با بمباران مناطق مسکونی، جنایات جدیدی آفریدند.

به گزارش خبرگزاریهای بین‌المللی، در حمله‌ی اخیر عراق به شهرها در مناطق غربی ایران بیش از ۲۰۰ تن غیرنظامی کشته و صدها تن زخمی شده‌اند.

در بمباران شهر میانه با اصابت دو بمب به یک دبستان، ۶۸ دختر خردسال کشته و دهها کودک دیگر زخمی شدند. همچنین اصابت بمب به مناطق مسکونی این شهر ۱۵۰ زخمی به جای



دهها فقره معاملات اسلحه کشورهای اروپایی با ایران افشا شد



۴۵۰ هزار خمپاره ی ۱۵۰ میلی متری به ایران ارسال داشته‌اند.

همچنین یک شرکت فروش اسلحه در بلژیک به نام PRB به همراه یک شرکت سوئدی به نام بوفورز (BOFORS) اقدام تسلیحاتی مشابهی را از طریق فرودگاه لیل در فرانسه به ایران فرستاده‌اند. گفته می‌شود که شرکت بوفورز تا به حال ۷۰ محموله هوایی اسلحه به ایران تحویل داده است. قابل ذکر است که این مقاله در روزنامه‌ی یاد شده تنها یک مقاله از سلسله مقالاتی است که اخیراً در نشریات بلژیک حول مسائلی ارسال اسلحه به ایران و نقش مستقیم این کشور در این معاملات آمده است.

درگیری شرکت‌های بلژیکی در معاملات اسلحه با ایران چنان است که وزارت خارجه این کشور، به خاطر ظاهر سازی هم که شده، اعلام کرد این موضوع را مورد رسیدگی رسمی قرار خواهد داد.

چندی است که روزنامه‌های بلژیک و سوئد به درج مطالب فراوانی درباره‌ی قراردادهای فروش اسلحه‌های آمریکایی و اروپایی به ایران پرداخته‌اند.

اخیراً 'لوسوا' روزنامه‌ی فرانسه زبان بلژیکی، طی مطلبی که در صفحه‌ی اول این نشریه به چاپ رسید، چگونگی ارسال بیش از ۳۰۰۰ راکت ضدتانک به ایران را تشریح کرد. این محموله، به دنبال یک سلسله مانورهای گمرکی و جعل اسناد از طریق فرودگاه بین‌المللی بروکسل به مقصد تهران ارسال شده است. این روزنامه اضافه می‌کند که محموله‌ی مهماتی فوق که اکثراً از مهمات ساخت آمریکا تشکیل می‌شد به همراه برخی سلاح‌های ساخت آلمان و با استفاده از اسناد تزائیتی‌ای که مقصد آنها را پنهانی می‌داشت به تهران ارسال شده است.

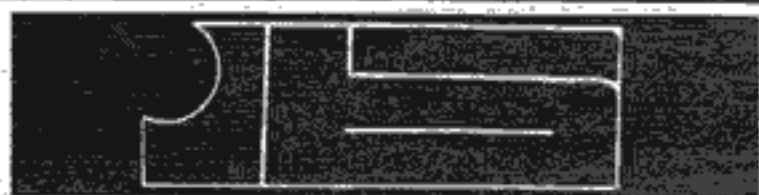
همین روزنامه می‌نویسد، شرکت‌های فرانسوی، علی‌رغم حمایت نظامی دولت آن کشور از عراق، در همین مدت بیش از

در همین رابطه رادیوی عراق گزارش داد که جنگنده‌های نیروی هوایی این کشور هدف‌هایی را در اصفهان، قم، اراک، تبریز و رضائیه بمباران کرده‌اند.

نیروی هوایی رژیم نیز شهرهای العمرة و خانقین را بمباران کرد. همچنین روز جمعه ۶ فوریه، بغداد مورد حمله‌ی موشکی ایران قرار گرفت. این نهمین حمله‌ی موشکی به این شهر در هفته‌های گذشته بود. از تلفات غیرنظامی عراق گزارش دقیقی در دست نیست، اما ناظران غربی معتقدند که حداقل صدها تن در العمرة، خانقین و بغداد کشته و یا زخمی شده‌اند.

اخیراً رژیم آماری از تلفات حملات هوایی عراق علیه شهرهای ایران انتشار داده است. با ذکر اینکه به احتمال قوی این ارقام بسیار کمتر از تعداد واقعی است، ما برای اطلاع خوانندگان آن را در زیر درج می‌کنیم. ضمناً اضافه می‌کنیم که جنایت‌آفرینی‌های هر دو رژیم ارتجاعی از نقطه نظر هر انسان آگاهی محکوم است.

شهر	تعداد کشته‌ها	تعداد مجروحین
بروجرد	۵۳	۱۳۵
خرم آباد	۱۰۵	۳۰۰
سنندج	۲۲۰	۵۰۰
نهاوند	۲۳	۱۰۰
اهواز	۲۳	۴۰۰
باختران	۸	۲۵
قم	۱۰۸	۱۰۹
دورود	۴۴	۱۳۰
زنجان	۳۰	۶۵
ملایر و پل دختر	۴۹	۱۵۰
همدان	۱۰۷	۹۱۲
ایلام	۲۷	۲۰
تهران	۳	نامعلوم
میانه	۶۸	۱۵۰



را بخوانید

ارتش فیلیپین تظاهرات دهقانان را به خون کشید

در اعتراض به سیاستهای دولت آکینو در روز ۲۲ ژانویه، تظاهرات گسترده‌ای با شرکت هزاران تن از دهقانان بی‌زمین فیلیپین در مانیل پایتخت این کشور برگزار شد. در حالی که قصد دهقانان تنها برگزاری یک تظاهرات مسالمت‌آمیز، با خواست انجام اصلاحات ارضی بود، با این وجود حرکت آنان از سوی ارتش این کشور به خاک و خون کشیده شد.

نیروهای نظامی فیلیپین با گشودن آتش به میان اعتراض کنندگان ۱۵ نفر از آنان را کشته و دهها تن را زخمی کردند. بلافاصله بعد از کشتار دهقانان، جبهه‌ی دموکراتیک خلق با کنار کشیدن از مذاکرات صلح با دولت آکینو، اعلام

داشت که این مذاکرات برای مدت نامحدودی تعطیل خواهد بود. در همین رابطه یکی از نمایندگان دولت در این مذاکرات به همراه بیش از نیمی از اعضای کمیسیون بررسی جنایتهای حکومت مارکوس در اعتراض به این کشتار از سمتهای خود استعفا دادند.

خانم آکینو که ظاهرا از کشتار دهقانان اظهار تاسف می‌کرد، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که عاملین این جنایت حتما به مجازات خواهند رسید. ضمنا در اواخر ماه ژانویه بخشی از نیروهای نظامی با اشغال یک ایستگاه تلویزیونی قصد انجام کودتای نظامی علیه دولت آکینو را داشتند که بعد از مدتی خود را تسلیم مقامات دولتی کردند. □



تظاهرکنندگان با شلیک نظامیان بر زمین می‌غلطند

قانون اساسی جدید در نیکاراگوئه

به تصویب رسید

پس از گذشت ۱۸ ماه بحث در مورد مواد قانون اساسی، مجمع ملی نیکاراگوئه در روز ۹ ژانویه، با حضور دانیل اورتگا، رئیس‌جمهور این کشور و آلن گارسیا رئیس‌جمهور پرو، قانون اساسی پیشنهادی را به تصویب رساند. بنا به گفته مقامات دولتی، قانون اساسی از چکیده‌ی بحثها و خواستهای وسیع‌ترین اقشار مردم نیکاراگوئه و همچنین با موافقت جبهه‌ی ساندنیستها و ۷ سازمان سیاسی دیگر تدوین شده است.

نشریه‌ی پارلیگاد ارگان جبهه‌ی ساندنیستها، در شماری ژانویه‌ی خود چارچوب کلی قانون اساسی را در مطلبی فشرده درج کرده است. مسلما برای شناخت درست و تعیین ماهیت قانون اساسی مذکور متن کامل آن باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. اما با نگاهی کوتاه به محتوای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قانون اساسی تصویب شده می‌توان نتیجه گرفت که در مجموع این قانون از چارچوب برخی اصلاحات دموکراتیک فراتر نمرود. مثلا، برنامه‌ی اقتصادی تعیین شده در قانون اساسی 'برنامه‌ی اقتصادی مختلط بوده' که شامل بخش خصوصی و بخش دولتی است. و یا اینکه بالاترین ارگانهای تصمیم‌گیری در چارچوب سیستم پارلمانی هستند. حتی قانون اساسی جدید در برخورد با برخی مسائل روپنایی همچون مذهب برخوردی بسیار محافظه‌کارانه دارد.

در این بین، تنها سازمان چپ‌پیش عمل مردم (مارکسیست - لنینیست) به مخالفت جدی با قانون اساسی جدید برخاسته است و حتی قبل از تصویب قانون اساسی اعلام کرده است که با استفاده از پلاتفرم مجمع ملی و یا هر پلاتفرم دیگری ماهیت 'بورژوا لیبرالی' آن

را برای کارگران و توده‌ی زحمتکش
نیکاراگوئه افشا خواهد کرد. □

بیش از صد هزار کارگر

شرکت مخابرات بریتانیا

دست به اعتصاب زدند

کارگران شرکت مخابرات بریتانیا از تاریخ ۲۰ ژانویه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب که با شرکت ۱۱۰ هزار کارگر و تکنیسین این شرکت و با خواست ۱۰ درصد افزایش دستمزد آغاز شد، تاکنون با اتحاد و یک پارچگی ادامه داشته است. کارگران اعتصابی که قصد دارند با اعمال هرچه بیشتر فشار بر شرکت مخابرات، آن را مجبور به پذیرش خواسته‌های خود کنند اعلام داشته‌اند که در این راستا قصد دارند که اعتصاب آنان، بیشترین اخلال را متوجه خدمات مخابراتی به بخش صنایع، شرکت‌های بزرگ و موسسات مالی در شهر لندن و دیگر مراکز مهم اقتصادی این کشور کند.

پس از آغاز این اعتصاب، مسئولین شرکت مخابرات به نمایندگان کارگران پیشنهاد ۵ درصد افزایش دستمزد دادند. البته این پیشنهاد مشروط بود به افزایش بازدهی نیروی کار. پیشنهاد فوق تا به حال از سوی اتحادیه‌ی کارگران مخابرات رد شده است، اما نشریات انگلستان بر این عقیده‌اند که رهبری اتحادیه‌ی مزبور به زودی با شرکت مخابرات سازش خواهد کرد.

قابا، ذکر است که رهبر اتحادیه‌ی کارگران مخابرات - از عناصر نزدیک به 'تیا، کیناک' رهبر سازشکار حزب کارگر انگلستان است.

گفته می‌شود، که بر همین اساس، اختلافاتی بین رهبری و اعضای اتحادیه‌ی فوق بروز کرده است. □

قتل يك دانشجوى انقلابى توسط پليس كره

با اعتراضات وسيع دانشجويى روبرو شد



صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویان کره‌ای

در پی به قتل رسیدن یک دانشجوی انقلابی در زیر شکنجه‌ی نیروهای پلیس، دانشجویان کره جنوبی اعتراضات خود را علیه نظام دیکتاتوری چان، رییس جمهور کره، از سر گرفتند. به گفته‌ی دانشجویان، این دانشجوی انقلابی در اواخر ماه ژانویه توسط پلیس دستگیر شد و مورد شکنجه قرار گرفت و پس از چند روز در اداره پلیس به قتل رسید.

خبر کشته شدن این دانشجو و آغاز اعتراضهای توده‌های کره جنوبی، به خصوص دانشجویان باعث شد که چان بار دیگر با تغییر دو تن از وزیرانش، به خیال خود از اوج گیری اعتراضها جلوگیری کند. در همین رابطه در اواخر ژانویه چان به بهانه‌ی کشف کودتای کمونیستی (!) علیه دولتش، کلیه‌ی رامپیماییها را تا اطلاع بعدی ممنوع اعلام کرد. □

تظاهرات چند صد هزار نفره دانشجویان در مکزیک

در اواخر ماه ژانویه، صدها هزار نفر از دانشجویان و دانش آموزان مکزیک در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر گذاشتن قوانین جدید برای ورود به مدارس عالی و دانشگاههای این کشور دست به تظاهرات بزرگترین حرکت دانشجویان از سال ۱۹۶۸ در این کشور محسوب می‌شود. □

کارگران یونان جهت افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند

در اواسط ماه ژانویه بیش از دو میلیون کارگر یونانی در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر ثابت نگاه داشتن دستمزدها، دست به یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته زدند. در نتیجهی این اعتصاب کلیهی مراکز صنعتی، اکثر نیروگاههای برق و وسایل نقلیهی عمومی این کشور از کار افتاد. آنان با برپایی تظاهرات ۳۰ هزار نفره در جلوی پارلمان این کشور ضمن محکوم کردن سیاست اقتصادی دولت، خواستار افزایش دستمزدها شدند. □

یک سال از آغاز اعتصاب کارگران چاپ در انگلستان گذشت

در شمارهای گذشتهی جهان، خبر اعتصاب بیش از ۵۵۰۰ تن از کارگران چاپ موسسهی News International را که از ژانویهی سال ۱۹۸۶ آغاز شده بود به اطلاع رساندیم. به مناسبت اولین سالگرد این اعتصاب در روز ۲۴ ژانویه تظاهرات باشکوهی با شرکت بیش از ۲۰۰۰۰ تن از اعضای اتحادیههای کارگری و نیروهای مترقی، در منطقهی واپینگ، واقع در شرق لندن برگزار شد. پلیس ضدشورشی که از تعداد کثیر شرکت کنندگان در این حرکت باشکوه به وحشت افتاده بود، هنگامی که تجمع فشردهی تظاهرکنندگان را در مقابل درب اصلی موسسه مشاهده کرد، برای متفرق

کارگران اعتصابی در طول یک سال گذشته با برپایی تظاهرات ایستادهی مداوم در واپینگ و همچنین با برگزاری تظاهرات مرتب هفتگی با همکاری دیگر اعضای اتحادیههای کارگری موفق به ادامهی چنین مبارزهی طولانی شدهاند. اما در مقابل رهبران 'کنگرهی اتحادیههای کارگری' (TUC) و دیگر رهبران سازشکار اتحادیههای کارگری نه تنها از این اعتصاب پشتیبانی نکردند بلکه با سیاست 'واقع بینانهای نوین' خود طی این یک سال کوشش فراوانی کردند تا سیاست توافق با کارفرما را به کارگران اخراجی بقبولانند.

کردن آنان وحشیانه به صف تظاهرکنندگان حملهور شد. در طی چند ساعت درگیری با تظاهرکنندگان، پلیس بیش از ۳۰۰ تن از آنان و همچنین تعدادی از خبرنگاران و فیلمبرداران شبکههای تلویزیونی و عکاسان مطبوعات را مجروح کرد. با این حال تظاهرکنندگان در مقابل حملات متعدد و وحشیانهی پلیس سرسختانه مقاومت کردند و تا پاسی از شب به درگیری با آنان پرداختند. در همین حال تعدادی از سخنرانان از جمله آرتور اسکارگیل، رهبر اتحادیهی معدنچیان، و تونی بن، از اعضای چپ حزب کارگر، به حمایت از کارگران اعتصابی سخنرانی کردند.

لازم به تذکر است که کارگران اعتصابی در طول یک سال گذشته با برپایی تظاهرات ایستادهی مداوم در واپینگ و همچنین با برگزاری تظاهرات مرتب هفتگی با همکاری دیگر اعضای اتحادیههای کارگری موفق به ادامهی چنین مبارزهی طولانی شدهاند. اما در مقابل رهبران 'کنگرهی اتحادیههای کارگری' (TUC) و دیگر رهبران سازشکار اتحادیههای کارگری نه تنها از این اعتصاب پشتیبانی نکردند بلکه با سیاست 'واقع بینانهای نوین' خود طی این یک سال کوشش فراوانی کردند تا سیاست توافق با کارفرما را به کارگران اخراجی بقبولانند.

بنابر آخرین گزارشها، اتحادیهی کارگران چاپ (SOGAT)، که اکثر کارگران اخراجی عضو آن هستند، در اوایل فوریه در مقابل تهدید دولت مبنی بر مصادرهی اموال این اتحادیه به امر دادگاه، و همچنین ادعای خسارت کارفرما، عقب نشینی خود را رسماً اعلام کرده است. بنابر شواهد موجود در چند روز آتی کارگران اخراجی را وادار به خاتمه دادن اعتصاب خود خواهد کرد.

این امر بیشک شکست قطعی حرکت یک سال گذشتهی کارگران اعتصابی را به دنبال خواهد داشت و بار دیگر ماهیت واقعی اتحادیههای زرد را برای کارگران به نمایش خواهد گذارد. □



کارگران اعتصابی پلیس ضدشورشی را به باد تمسخر میگیرند

تظاهرات میلیونی

دانشجویان و دانش آموزان در اسپانیا

بیش از یک میلیون نفر از دانشجویان و دانش آموزان اسپانیا، در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر به اجرا درآوردن قوانین جدید جهت ورود به دانشگاه دست به تظاهرات عظیمی زدند. این تظاهرات که در اوایل ماه گذشته در اکثر شهرهای اسپانیا برگزار شد، با یورش وحشیانه پلیس روبرو شد که منجر به زخمی شدن دهها تن از تظاهرکنندگان شد.

از دیگر خواستههای دانشجویان بهبود وسایل تکنیکی و آموزشی موجود در مراکز آموزشی، و استعفای وزیر آموزش و پرورش این کشور است. □

درگیریهای بین

کارگران معادن آفریقای جنوبی،

دهها تن کشته بجای گذاشت

در درگیریهای قبیلهای که در ماه گذشته بین کارگران معادن طلا در آفریقای جنوبی رخ داد، دهها تن معدنچی کشته و زخمی شدند.

نزدیک به ۳۹۰۰ کارگر معدن طلای بیتریکس (Beatrix) واقع در منطقهی اورنج استیت (Orange State) در اعتراض به این درگیریها که منجر به کشته شدن ۸ نفر و زخمی شدن ۵۳ نفر از کارگران این معدن شده بود، با اعلام استعفا، دست از کار کشیدند.

در معادن انگلو آمریکن نیز، ۶۲ کارگر معدنچی در درگیری مشابهی کشته شدند.

علت این درگیریها به گفتهی اتحادیهی معدنچیان آفریقای جنوبی، ریشه در ستم و استثمار دارد که به وسیلهی

اعتراضات ارتجاع مذهبی و راست گرایان در ترکیه



بنیادگرایان ارتجاعی ترکیه در حال تظاهرات

جدید خود را طرح می کنند. تظاهرات شهر استانبول که در نیمه اول ماه ژانویه در جلوی دانشگاه این شهر برگزار شد بنابه دعوت غیررسمی نجم الدین اربکان، از سران احزاب دست راستی پیش از کودتا انجام گرفت. این تظاهرات به درگیری بین پلیس و تظاهرکنندگان منجر شد. شعارهای اصلی تظاهرات عبارت بودند از: ترکیه مسلمان، اربکان مجاهد و روسریها باز نمی شود. در این تظاهرات شش نفر دستگیر شدند که از این عده دو نفر به نامهای رسول عابدی و محسن ماهر ایرانی بودند. □

در طی دو ماه اخیر حرکت های قشری - مذهبی (عمدتا از خرده بورژوازی سنتی) در ترکیه مسالهی روز شده است. چنان که در این مدت سه تظاهرات دو الی سه هزار نفره در شهرهای استانبول و قونیه توسط مذهبیون انجام پذیرفت که عمدتا از سوی احزاب دست راستی نیز حمایت می شدند. این احزاب که دنباله روهای احزاب دست راستی قیال از کودتای ۸۰ هستند با سازماندهی خود در احزاب کنونی از جمله حزب رفاه و یا حزب اصلاحات و قسمت عمده ای در حزب راه درست و حزب مام وطن، به شک.

نیروهای سوواپو و ارتش آفریقای جنوبی در جنوب آنگولا رخ داد، ۵۶ نفر از نیروهای سوواپو و ۶ نفر از ارتش آفریقای جنوبی کشته شدند. □

صاحبان معادن و سیستم حاکم در آفریقای جنوبی بر معدنچیان اعمال می شود. همچنین در درگیریهایی که بین

(بخش دوم)

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین



جهان نگری اصیل اسلامی

برخورد غیر طبقاتی به مقوله‌های اجتماعی یکی دیگر از شگردهای آقای رجوی است که در تعاریف سفسطه گرانه‌ی مختلف مثلا در مورد ایدئولوژی بروز می‌کند: 'مجموعه بحثهای وجود، انسان، تاریخ و شناخت' ^{۴۱} که 'فراگیر و تنظیم کننده‌ی همه روابط و مناسبات انسانی' است و 'جمع عملکردها و مناسبات و روابط انسانی را در بر می‌گیرد و آنها را تبیین و تنظیم می‌کند' ^{۴۲}. حال، باید پرسید که، اگر ایدئولوژی 'انسانی' است، پس چرا ایدئولوژیهای متفاوت و متضاد در میان 'انسان'ها داریم؟! 'نظامی از عقاید و نظریات فلسفی، سیاسی، اخلاقی، حقوقی، هنری و امثال اینهاست' ^{۴۳}. 'نوری است که راه مومنان را پیشاپیش روشن می‌کند'... 'نور هم سعی بین ایدیم' (قرآن) ^{۴۴}. 'بحث عقیدتی پیرامون عقاید و نظرگاههای خاص ما در زمینه‌های مختلف... به مثابه 'راهنمای عمل'، عمل مشخص روزمره فردی، اجتماعی، سیاسی' ^{۴۵}: اینها تعاریف پریده پریده و من در آوردی از 'ایدئولوژی' که به طور ضمنی طبقاتی است، اما، به طور صریح مافوق طبقاتی قلمداد می‌شود. این چگونگی، پیش از اینکه مربوط به دانش نازل آقای رجوی باشد، مربوط به 'خوف' در ضعف طبقاتی خرده بورژوازی است که ماهیت طبقاتی خود را پنهان می‌دارد، یعنی 'تقیه' می‌کند، تا 'نظرگاههای خاص' تنگ نظرانه‌ی طبقاتی خود را به 'مناسبات و روابط انسانی فراگیر' غیر طبقاتی تعمیم دهد. برای مارکسیستها هر 'ایدئولوژی،

به صورت محوری منتشر نشده است... که جنبه‌ها و عناصر ناقص یا ضعیف آن هرچه صحیح تر و کامل تر بشوند... هیچ بیمی و پاکی از مطرح شدن آنها نپایستی داشت' ^{۴۷}. این بضاعت حقیرانه‌ی ایدئولوژیک که، 'ناقص یا ضعیف' است و باید 'هرچه صحیح تر و کامل تر' بشود، اجبارا با نامهایی پرطمطراق، متناقض و دروغین رنگ و روغن تبلیغی می‌خورد: 'اسلام اصیل و واقعی'، 'ایدئولوژی ثاب توحیدی'، 'ایدئولوژی اصیل و انقلابی'، 'ایدئولوژی اسلام'، 'ایدئولوژی توحیدی' و مانده‌های اینها ^{۴۸}. 'اصیا' به معنی اصل بودن، یعنی مربوط بودن به صدر اسلام ۱۴۰۰ سال پیش، که نمی‌تواند در زمان حال انقلابی باشد! جهان نگری‌ای را که 'فرضیه‌ها و عناصر ناقص یا ضعیف' دارد به نام 'اسلام اصیا' جا زدن،

ایده‌ها و بینشهای بیان کننده‌ی منافع یک طبقه است، و آن ایدئولوژی که می‌گوید بی طرف یا مافوق طبقات است به طور عینی مبین منافع سرمایه داران است' ^{۴۶}. البته، مقایسه‌ی تعاریف 'ناقص' فوق با جهان نگری بورژوازی امروزی آقای رجوی، مبین راستای منافع سرمایه دارانه‌ی آن تعاریف در ۱۳۵۸ است. مجاهدین جهان نگری خرده بورژوازی خود را نمی‌توانند تدوین کنند، مگر با پذیرش جهان نگری بورژوازی. اعتراف زیر ناشی از تعریف این پذیرش است و نه حاصل تنبلی:

سازمان ما از سال ۴۴ بیشترین بها و اهمیت را به کار ایدئولوژیک می‌داد... طی این مدت مقداری از این آموزشها مدون شده، منتشر شده، و بسیاری هم هنوز منتشر نشده مانده است... هنوز علی رغم تدوین آنها،

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین

دیگر کفر و توهین به مقدسات خود مجاهدین است! این تناقضات، اندیشه‌ی مجاهدین را به دور باطل می‌اندازد: آقای رجوی، از یک سو، می‌نویسد: 'جدا کردن عقیده از سیاست یا سیاست از طبقات، اصولاً یک نوع جداسازی اسکولاستیکی است' ۴۹ و، از سوی دیگر، با وسواس مذهبی، ادعا می‌کند: سازمان ما از ابتدای حیاتش از آنجا که به یک مبارزه‌ی مکتبی اعتقاد داشت، بر اساس بینش از مکتب توحید، سعی در جدا کردن و شناساندن ایدئولوژی اصیل و انقلابی اسلامی از سایر تفکرات شرک‌آمیز و ایدئولوژیهای طبقاتی داشته است... سازمان با الهام از سرچشمه و منشای واقعی آن یعنی قرآن ۱۰۰۰/بر آن است که سایر ایدئولوژی‌هایی که به نام اسلام‌اند، در واقع برداشتهایی انحرافی و طبقاتی از مکتب اسلام هستند ۵۰.

آیا 'منشاء واقعی' سازمان مجاهدین قرآن قبلی قریش قرن هفتم است یا تخاصم طبقاتی قرن بیستم در ایران؟ آیا 'مبارزه‌ی مکتبی' مجاهدین فردی بوده است یا درون سازمانی یا بیرونی؟ معیار 'انحرافی' بودن چیست؟ اسلام، چون یک دین، متعلق به طبقات مختلف از جمله دهقان، خرده بورژوا و سرمایه دار با منافع طبقاتی مختلف است. برداشت هر طبقه از اسلام را که نمی‌توان برجسب 'انحرافی' زد. این دیگر واضح است که همین نظریه پردازان فعلی اسلامی قرآن را می‌پذیرند، ولی با هم مبارزه‌ی خونین دارند، چرا؟ در ایران، به علت عقب ماندگی جامعه و ۵۵ سال دیکتاتوری پهلوی، بسیاری صف بندیهای سیاسی شکل مذهبی به خود گرفته‌اند. اگر در ایران آزادی احزاب وجود داشت و اسلام عتیق با رفرمهای بورژوایی 'سازگار' میشد، دیگر برای مجاهدین لزومی نداشت که مسایل سیاسی را فریب کارانه یا ناآگاهانه تحت لوای 'سازگاری دین و دانش' ارائه دهند.

نقد عملکرد جهان بینی مجاهدین

در شرایط خاص، دانش نازل آدمهای جاه طلب را به عوام فریبی

می‌کشاند. رهبری مجاهدین، در پلمیکهای نظری و بحثهای سیاسی، که می‌تواند و باید - اگر نه در سطح جنبش، دست کم برای اعضا و هواداران سازمان خودشان - آگاهی بخش باشد، واماند، عقب گرد کرد و 'خانواده‌ی بزرگ' خود را فراخواند. این رهبری به اتکای مقولهای متافیزیکی 'ایمان'، یک باره رابطه‌ی خود را با جهان مادی برید و وارد جهان 'مرموز' ارواح شد. در این جهان، دیگر از تئورهای پرطمطراق فلسفه، علم، متدولوژی، ایدئولوژی و مانندهای اینها خبری نیست. بگذریم از این که این 'تبیینات' از ابتدا هیچ گاه از حیطه‌ی 'نامگذاری' اندیشه‌های موهوم خارج نشده بود. پس، در واقع، عنوان کتاب 'تبیین جهان' می‌بایست 'نامگذاری مجاهدگونه‌ی جهان' باشد، چرا که محتوای این 'تبیینات'، مثلاً قوانین 'دیالکتیک توحیدی' مشخص نشده و صرفاً چند جمله‌ی ترکیبی از مترادفات است، نه انعکاس واقعیتی عینی. می‌بینیم که آن همه 'فلسفه و علم'، که در ۸۷۳ صفحه کتاب فوق آمده بود، سراسر، در ظرف ۷ سال به 'عالم غیب' تبخیر می‌شود و، از آن اسطوره‌ی دیرپای سامی که ریشه‌ی جهان نگری مجاهدین است، تنها 'هدایت' رهبر و 'اطاعت' بی چون و چرای بدنه‌ی سازمان به جا می‌ماند. پیغمبران سامی از آقای رجوی زیرکتر بودند، زیرا آنان خود را اول نبی خدا نامیدند و سپس برای 'هدایت' مردم به سوی خدا قیام و دعوت کردند، در حالی که آقای رجوی، محبوس در اطاقی در قلعه‌ی مجاهدین، هنوز ادعای نبوت نکرده، به 'هدایت' کردن وردستان و زیردستان خود دست زده است.

سازمان خرده‌بورژایی مجاهدین، در ظرف چند سال گذشته، با چنان سرعتی جهت گیری طبقاتی بورژوایی کرده که اکنون دیگر تنها می‌شود راجع به 'تاریخچه‌ی انقلابی' آن صحبت کرد. سازمان مجاهدین اکنون دیگر یک سازمان تمام عیار بورژوا - رفرمیستی است که در گلاویزی خونین خویش با حاکمیت فعلی، برای قبضه کردن حاکمیت از بالا، به هر زد و بندی با سرمایه داری جهانی دست می‌پازد. این سازمان، که زمانی تضادش با امپریالیسم وجه عمده بود، اکنون عرصه‌ی مبارزه با امپریالیسم را ترک کرده و علم مبارزاتی‌اش را علیه نیروهای مترقی افراشته است. این سازمان برای قبضه کردن قدرت و پرداختن دیون و تعهداتش به موسسات امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، به مشی این‌الوقتی و ماکیاولیستی دچار شده است. این‌الوقت بودن آن را می‌توان در تمام مراوداتش دید: از سرسپردن به 'پدر بزرگوار'،

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، تا 'اقدام انقلابی' با بنی صدر، از 'حقانیت' اتحاد با حزب دموکرات، تا زبان زرگری داشتن با اتحادیه‌ی میهنی کردستان و سپس همپالگی با سران ارتجاعی منطقه و جز اینها. مجاهدین سازمانهای کمونیستی را با ریشخند 'نماینده‌ی ازلی پرولتاریا' یعنی بخشی از خلق می‌نامد، در حالی که دون کیشوت مآبانه ادعای 'رهبری دموکراتیک انقلابی' مجاهدین بر تمامیت انقلاب نوین خلق / رار 'تبیین' شده تلقی می‌کند. مسالهی ایشان دیگر نه حاکمیت خلق - با همان برداشت عقب مانده‌ی پوپولیستی - بلکه حاکمیت بر خلق است. ریاکاری و کیش شخصیت را در رهبری آنان می‌توان دید: در روابط 'دیپلماتیک' رجوی در سطح بین‌المللی، قیافه گرفتن او جلوی دوربینها، کراوات زدن و یقه باز بودنش بنا بر اینکه بر صندلی امپریالیستی یا 'خلق' نشسته باشد، رُست آمدن او در مجامع اروپایی، فرامین پنهانی ترور شخصیت و ضربه زدن به مخالفین، برپا کردن زندان قلعه‌ای برای درمان کردن روان 'مساله داران' مجاهد و پذیرش رهبری 'نوین' در عراق و مانندهای اینها. این رهبری، انحصارطلبی سیاسی را با اطاعت مذهبی در هم آمیخته و به سوی یک اتوریته‌ی مذهبی برای فرقه‌ای توتالیتر می‌رود. فرقه‌ی مجاهدین سازمانی بوروکراتیک شده است که تشکیلات آن با ریخت و پاشهای مالی، احترامهای تشریفاتی، انتصابات و اجر و مزدهای دلخواهانه حفظ می‌شود. مزدگیران آن لباس محلی می‌پوشند، در کوهستانهای عراق رژه می‌روند و برای سرگرمی و تبلیغات با صف آرایی، در مقابل عکاس مجاهد، که بر بلندای کوه نشسته است، کلمه‌ی 'رجوی' را می‌سازند و یاد رژه‌های چهارم آبان امجدیه‌ای چاکران ستم شاهی را احیا می‌کنند. لغت 'انقلاب' را مجاهدین در رابطه با دیدن یک ویدیوی چند ساعته به کار می‌برند. یعنی اگر حال کسی منقلب شد (از نظر روانی، جسمانی یا روان - تنی) در او 'انقلاب' رخ داده است!

سازمان مجاهدین فرمهای تشکیلاتی مختلفی را در طول حیات خود آزموده است. جدیدترین شکل آن چنین است: تشکیلات انتصابی سببی که، همچون هر فرقه‌ی مذهبی دیگری، مشتمل است بر یک پیشوا که 'هدایت' می‌کند و در حلقه‌ی یک گروه نخبه‌ی مرکزیت قرار گرفته است و خیل مریدان که 'اطاعت' می‌کنند. در این تشکیلات، گاهی اسطوره‌های سامی و عرب، مانند حنیف، موسی، و حمزه، و زمانی القاب غلوآمیز، مانند 'سردار'، 'سمبل زن انقلابی'، 'پدر بزرگوار'، 'بنیان گذار کبیر'، 'فرماندهی کبیر'،

نقد جهان‌بینی مذهبی مجاهدین

«عزیز»، «واضع و الهام بخش» و «رهبری انقلاب نوین»، برای فرادستان به کار برده می‌شود. مرکزیت قدرت گرا، از طریق الهام و مکاشفه، نظریاتی را فرموله می‌کند و خیل فرودستان (میردان) آنها را «صد درصد قبول» می‌کنند و به کار می‌پندند. در این فرقه، رهبری دائمی واحد، حزب، انحصارطلب واحد و مذهب واحد (به جای ملیت) حکمفرماست. لذا جایی برای شهروندان غیر شیعه از نوع مجاهدینی - مانند طرفداران شریعتی، بازرگان، بنی صدر، شریعتمداری، و پیروان ادیان دیگر مانند ارامنه، آسوریان، یهودیان، زرتشتیان، یزیدیه، اسماعیلیان، بهائیان، سنیان و لامذهبیها، ملحدین، آزاداندیشان، لایکها، آتئیستها، ماتریالیستها، مارکسیستها، کمونیستها - وجود ندارد. تشکیلات فرقه‌ای امروزی مجاهدین نطفه «جمهوری دموکراتیک اسلامی» فردای آنهاست. هر نوع توهم نسبت به دموکراتیک بودن آنان خیانت به آرمانهای ملی، فرهنگی، طبقاتی و بشری در ایران است. ایشان، به علت شهادتپاشان و عامل، مذهبشان، توتالیترتر از بعثیان خواهند بود، و غیر از عدم مدارای سیاسی با نیروهای دیگر اجتماعی در مرحله انقلاب دموکراتیک، مدارای اجتماعی هم نشان نخواهند داد. این سازمان - به علت عدم دموکراسی درونی، رهبری پلامنازع فردی و بدنه مطیع با رفتار خائفانه و احساسات عملگرا و بدون تعقل و تحلیل - با تبلیغات هیستریک علیه مخالفانش حفاظتی از کینه در میان بدنه و دنیای خارج و به ضد مخالفان خود پدید آورده است. «رهبری نوین»، در پشت ماسک عابدانه و کلام مهربانانه، هیولایی بی مهر، قدرت گرا و قاهر دارد که به محض دریافت محرکهای لازم در شرایط مناسب، سر از تاریک‌خانهی ذهن بیرون خواهد آورد و به خیل دست بوسان مطیع امروزی فرمان پاکسازی جامعه را از وجود «هر نوع شرک» خواهد داد. مجاهدین پس از کسب قدرت، با اعمال قهری حمام خون به راه خواهند انداخت. این اتهام نیست، بلکه از تحلیل گذشته و امروز مجاهدین (رجوع شود به بخش بعدی) - با شناخت از احزاب بعثی سوریه و عراق و دولتهای مذهبی لیبی، ایران و پاکستان - استنتاج می‌شود. کسانی که از رهبری اطاعت می‌کنند، شریک جرم‌اند! ۵۱

اما این هزار نفری که در مراسم ازدواج، حلول سال نو و کارناوالهای

در حالی که رهبری در خلعه قدرت و تخيلات اطاعت خواهانهی خود غوطه‌ور است، بخشی از بدنه از اوهام و حرمانهای جوانی پر سوز و گداز سرمست است. این است که «مذهب تریاک تودمها» دانسته می‌شود، زیرا مذهب دردهای جامعه را درمان نمی‌کند، بلکه علایم آنها را با خلعهی مذهبی و اوهام غیر واقعی تسکین می‌دهد. تنها انقلاب است که با ریشه کثی استثمار و ظلم و مصادرمی سرمایه داری رستگاری تودمها را نوید می‌دهد.

پیشواهدایت می‌کند

بنا به اعتقاد فرقهی رجوییه، اگر در گذشته نقش «هدایت بشر» بر عهدهی «انبیا» بوده است، امروزه این نقش بر عهدهی «پیشاهنگ» (بخوان: پیشوای فرقهی رجوییه) است. این نبوت خجولانه «نوین» از انسان در مقابل رهبران مذهبی (برادران مرکزیت فرقهی رجوییه) انتظار «اطاعت» کور کورانهی محض دارد. چه طور؟ نقل قول زیر را از آقای رجوی به سال ۱۳۵۸ به دقت می‌خوانیم:

اجتهاد ۱۰۰٪ به علت ضرورت تقسیم کار... وظیفهی ارگانهای رهبری و اداره کنندهی جامعه و به اصطلاح مرکزیت اجتماع / یا پیشوا است که طبعاً تودمهای مردم بایستی از دستورالعملهای این رهبری اطاعت و پیروی کنند. ۵۲

این نظرات سال ۱۳۵۸ بود و اکنون در ۱۳۶۵ بهینیم «رهبری» به چه مکاشفاتی در مورد خود رسیده است. ظرف این مدت مرکزیت به «او» بی محبوس از خوف در اتاقی مرفه در حصار قلعه‌ای دور افتاده از واقعیات اجتماعی استحاله یافته و از طریق شاخکهای جاسوسی و عوامل اجرایی «ذهن فردی» اعضایش را «هدایت» می‌کند. ما در نقل قول بعدی هذیانهای ذهنی تپ‌دار را در طلب قدرت مطلق می‌بینیم. توجه شود که چگونه، با سفسطه، لفاظی و قلب واقعیت، رهبری انتصابی را در چمبر کلمات «در جایگاه خودش قرار می‌دهد»، «دستورالعملهایی برای اطاعت» صادر می‌کند و در «پرتو رهبری» نور نبوت برای شفا می‌پند:

وقتی فرد / عضو و هوادار رهبری انقلاب را می‌شناسد و او / مسعود را در جایگاه خودش قرار می‌دهد... نباید خودش را درگیر آن تضادهایی بکند که حل آن در عهدهی رهبری است... چنین فردی هیچ گاه

خیابانی و ماندهای اینها به دور سازمان مجاهدین جمع می‌شوند، چه کسانی‌اند؟ بسیاری از آنان از خانوادههای شهدا و زندانیان‌اند که، به هر جهت، سازمان مجاهدین با احترام تعهداتی را نسبت به ایشان پذیرفته است. گروه دیگر بادمجان دور قاب چینهایی‌اند که از رایجی بهشتی سفارت، وزارت و مقامهای حزبی آتی نشئه شده‌اند و هم اکنون امور دیپلماتیک مجاهدین را عهده‌دارند. گروهی مزد بگیرند و گروه دیگر مسحور، ناآگاه و مومن. برخی دیگر چهره‌های ورزشی، نظامی و روشنفکری‌اند که انزوای فردی در غربت برایشان ناراحت کننده است. این جشنها موقعیتیست برای احیای هویت گروهی - صنفی از دست رفته با لباس مخصوص، دیدار روبوسی، جای و کیک، چاق سلامتی و غوطه خوردن در عوالم خاطره‌انگیز گذشته در غربت. وقتی «متفکر» (مترجم واقعی‌تر است برای عدم خلایق ادبی) ضد کمونیستی از قماش شریعتی - ولی نوع لاییک آن - چون دکتر هزارخانی بادمجان دور قاب چین سازمان مجاهدین می‌شود، از پهلوانهای ورزشی چه انتظاری می‌توان داشت؟ فرقهی رجوییه مدتهاست که نظریات توتالیتر و اعمال فالانزگونه را برنامهی خود قرار داده است. به محض قبضه کردن قدرت، با پشتوانهی دولتی حکومتی از نوع حکومتی ارتجاعی منطقه، آقای رجوی لیستهای اعدامی را از «آستین» خود بیرون خواهد آورد. در «جمهوری دموکراتیک اسلامی» او، طعمه‌های اولیه، عناصر متلونی مانند هزارخانی خواهند بود، کماینکه در گذشته، جاده صاف کنهای شورای متحد چپ که دارندهی کارت ورود و دیلماجی به کلونهای امپریالیستی بودند، راه را برای مجاهدین به محافل سوسیال دموکراسی اروپایی گشودند و در ادامه بازی، همچون مهرگانی بر نظم شطرنج، از دور خارج شدند تا جایشان را برادران مکتبی بگیرند. اکنون رفتار بخشی از بدنه با اعتقاد به «تبیینات» فرقهی رجوییه و عدم تعقل و تحلیل مستقلانهی آن منجر به ظهور علایمی در این فرقه گردیده است. این رفتار پر است از نظریات غیراسلامی شرک (شریک کردن خدا با پرستش رهبری نوین)، کفر (آوردن یک زن در رهبری صوری توده فریب)، زبونی و زاری (زنجیورهای رمانتیک شبانه و شبگیرانه)، تخيلات موهوم (خواهران مجاهد مسعود را «مراد» قرار می‌دهند و برادران مریم را؟! ۱)، رمانتیسیم ناشی از غرایز واپس خوردهی جنسی (به طور سمبلیک «ذوالفقار علی» و «تیغ‌نام تو») و ضد اسلام (بدنه تسلیم رهبری نوین شده برای رحمت و شفاعت) این رفتار بیانگر این است که،

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین



خودش را در تشخیص ایدئولوژیک در موضع بالاتر از رهبری قرار نمی دهد... بنابراین ذهن فرد در تشخیص پیچیده ترین مسایل ایدئولوژیک از رهبری کمک می گیرد و توسط او هدایت می شود.^{۵۳}

آیا این امامت و اجتهاد است یا فاشیسم مذهبی؟ در فرقه رجوییه هیچ گونه دموکراسی درونی و رابطی افقی وجود ندارد و همه روابط عمودی یک طرفه اند. هیچ کنگره، کنفرانس، پلنوم، انتخابات و انتقاد اتفاق نمی افتد. این فرقه یک سازمان بوروکراتیک عمودی است با راس واحد مسعود و قاعده ای که توسط او هدایت می شود. این فرقه، در طول حیات متلاطم خود، یک کنگره برگزار نکرده است تا انتقاد - که چه عرض شود! - جمع بندی از عملکردهای خود بکند. مقامهای فرقه ای را به طور انتصابی - سببی در قبضه اقوام و مریدان قدیمی خودش قرار می دهد. اصولاً در این 'خانواده بزرگ' عشیره ای - شبانی جایی برای شهروندان دیگر جامعه وجود ندارد. عدم دموکراسی درونی، نحوه عضوگیری با پذیرش رهبری و نه مرانامه و منشور، جیره و مواجب دادن به اعضا به طور بوروکراتیک همچون سازمانهای دولتی فعلی، اسطوره کردن اسلاف خود به سیاق اساطیر سامی و قرآنی، نمودهای دیگری از تشکیلات این فرقه اند.

این فرقه رهبر خود را 'کامل و مطلقاً درست' جا می زند و او را به عرش اعلی می رساند، خط و نشانهای درون - سازمانی و برون - فرقه ای برای 'هر کس که ندای دعوت خدا' را لبیک نگوید، می کشد: 'وای به حال هر کس که ندای دعوت خدا و آزمایشات و ابتلائات خدایی را پاسخ نگوید'.^{۵۴} هر کار پیشوا 'مطلقاً درست است... کامل... حتی نوع لباس و ظاهر خود مسعود. رهبری مطلقاً هیچ تعینی به سمت پایین / ذهن فرد' بدنه را نمی تواند بپذیرد'.^{۵۵} آقای رجوی با هارت و پورت می گوید که 'طومار' مخالفین را 'درهم می پیچاند' و صاحب 'آثار نفیس ایدئولوژیک' است، 'راستگرایان ارتجاعی و اپورتونیستهای چپ نما' را با 'قاطعیت... بر جای خود' نشانده است.^{۵۶} کار به جایی می رسد که 'مسعود عزیز'، از درون حصار قلعهی مجاهدین، با صدای ظریف خود تهدید

تنهایی، سرسپردگی، شیفتگی، اضطراب، بهت و سکوت بیمارگونه، از خود بیگانگی، افسردگی، افسوس زدگی، سرکوفتگی غرایز جوانی، تعدیل / تعلیق / تعویق سائقها، شوریدگی، چاپلوسی، مالیخولیا، دل شوره، تشویش).

۲- تنشهای غیر طبیعی (پرخاشگری، مرگ طلبی، قهر، خون - ریزی / - دهی / - خواهی، دیگر آزاری و خود - آزاری، میل شدید به ویرانگری، انتحار، سوء ظن، شکنجه، کینه ورزی بیمارگونه).

۳- اختلالات روانی (جنون آنی، توهم اشباح، هذیان، عدم درک زمان / مکان / رابطه).

اکنون نمونه هایی را در مورد عوارض فوق شاهد می آوریم:

به دلیل همان عدم اعتماد به نفس که جزئی از وجودم شده... چیزی را به عنوان تکیه گاه می چستم... اعتماد به خود - این گم شدهی سالیان - را در پناه اعتماد به رهبرانم، یافتم.^{۶۱}

دختری که از زندان آمده است: ابتدا برخورد بسیار بدی با جریان / ازدواج مسعود و مریم داشتم. ولی بعد فهمیدم که دیدگاه خودم است که بورژوازی است.^{۶۲}... به خودم گفتم امشب شب انتخاب نهایی است... اگر قبولشان کردی / مریم و مسعود را / باید صد در صد قبول کنی و نباید حتی یک درصد تردید و یک درصد حق بازگشت برای خودت قایل شوی.^{۶۳}

گاه دوست دارم 'زورها' وار در خیابانهای شهر برقصم و ارشمیدس وار فریاد 'یافتم، یافتم' بزنم.^{۶۴} اگر کسی از من بپرسد... مبارزه چرا؟ ایدئولوژی چرا؟ زندگی چرا؟

می کند که 'شما را به آنجا می کشانم که... بالا بیاورید که دشمن اصلی کیست'.^{۵۷} البته پیشوای توتالیتار شیوه های قهری را به اسلوب آگاه گرانه مسلماً ترجیح می دهد، چرا که در خیال مریدان خویش جاسوسان و شکنجه گران را از هم اکنون تربیت کرده است. وردست مسعود، مهدی، همچون اسلاف بادیه نشین خود در شبه جزیره عربستان، در مناسک بت پرستانه قربانی از 'سر بردن' به جای 'گردن زدن' محمدی^{۵۸} نام می برد، در حالی که خود آقای رجوی با غلو 'همه می گفتند'، تکرار تلقینی و کاشتن نظری در 'ذهن فرد' از طریق شستشویی مغزی 'اخراج شدن' از بهشت حسن صباحی خود را 'از هر مرگی بدتر' قلمداد می کند: 'باید عاطفه فدا کرد، باید سر پرید تا وجدانها بیدار بشود'.^{۵۹} 'همه می گفتند بدترین چیز برایمان اخراج از سازمان است. اخراج از این خانواده از هر مرگی بدتر است'.^{۶۰}

عضواطاعت می کند

اگر در توصیف رهبری قدر قدرت غلو می شود، در اعترافات مریدانش بیان عاطفی عقده های حقارت و عدم آگاهی سیاسی موج می زند. بدنه با 'تسلیم محض' و نفی شخصیتی خویش و 'صد در صد قبول' کردن رهبری، و رهبری با فتوای 'اطاعت' بدنه، تضاد یک سیستم قدرت گرا - خاکسار را تشکیل می دهند. از خلال عکس العملهای بدنه، منعکس در نشریهی مجاهد، عمدتاً سه عارضه دیده می شود:

۱- عدم تناسب شخصیتی (عدم اعتماد به نفس، تسلیم محض، زبونی، گریه، حقارت، شرم زدگی، زانو زدن، بندگی، خاکساری، هراس، فروتنی،

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین

برخلاف یازده سال گذشته من نه پاسخ خواهم داد و نه بحث خواهم کرد... ساکت ساکت و با غرور و اطمینان تنها با اشاری چشم شما / مسعود و مریم / را نشان خواهم داد. ۶۵

در جایی از معجزه مسعود و 'شفا' دادن او و مریم صحبت می شود: آخر بدون اعتماد به نفس قدرت هر نوع برخورد اصولی از من سلب شده بود و روشن است که چنین خلاء و کمبودی چه عوارض مشخص و یا ناشناخته ای در پنهان ترین و ریزترین زوایای زندگی آدمی به بار می آورد... تو و مسعود درهایی را شفا دادید، بر چنین زخمهایی مرهم گذاردید. ۶۶

همچنان که در همی مراسم مذهبی اینجا هم گریه و زاری سنتی دیده می شود، تا جایی که 'لیله القدر' ۶۷ یعنی 'ظهور ملائک بر محمد در تنزیل قرآن' تداعی می شود:

در طول سخنان برادر مسعود حاضرین... تحت تاثیر مطالب... تعداد زیادی می گریستند ۶۸ وقتی مجاهد می فروختم و از فالانترهای مزدور خمینی آن حرفها را می شنیدم، وقتی باران سنگ و چوب در امجدیه فرود می آمد، فقط مسعود جلوی چشمانم بود... من در میان باران گریه فقط نام تو را فریاد می کردم و برای اولین بار معنی 'شب قدر' را فهمیدم. ۶۹

در انگلستان خانم هواداری که دکترای علوم سیاسی دارد در حالی که گریه می کرد: این همه درس در دانشگاه خواندم، ولی این چند ساعت که به جلسه آدم احساس کردم که تازه یک چیزی / ؟ / یاد گرفتم. ۷۰

در اینجا است که بخشی از بدنی شیعی رجوییه 'دعوت' رهبر را لبیک می گوید و در کمال ناآگاهی به طور عاطفی واکنش مشروط پاولوفی خود را برای 'فنا'، 'شهادت' و مراسم باستانی 'فدا' و قربانی، نه در راه انقلاب بلکه در 'راه تو' - قطب، مراد، رهبر - آماده اعلام می کند. دیگر، جان فشانی انقلابی برای پیشبرد جنبش و در نتیجه رسیدن به بهبود وضع همگان تبدیل به سلاخی حلال یک فرد در پیش پای رهبر

می شود. زنانی در انتظار صدور فرمان پیشوا برای به آتش کشیدن خود و طفل، به دنیا نیامدهی خویش شیون می کنند. زاریها و بی تابیهای دوران بلوغ و شباب در جوانان رجوییه ای آشکار می شوند. آن اوراد و ادعیه 'اصیل اسلامی' فراموش شده، و در عوض زنجیورهای رمانتیک و سوزناک و گمگشتگی دبیرستانی، مناسک بت پرستانه فدا و تحلیف، اعترافات جنسی سمپلیک و ناخودآگاه ارواحی تنها و افسرده به گوش می رسد که به دنبال هویت اجتماعی و ماوایی در 'خانوادهی بزرگ' می گردند. پیشوا آنان را ترغیب می کند تا خود را 'فدیه'ی انقلاب سبز خطاب کنند، همانگونه که خمینی جوانان را گوشت جلوی توپ می کند تا راه بازگشایی میدانهای مین گذاری شده بشوند. انقلاب را رهبری مجاهدین و رهبری را شخص مسعود می خوانند: 'بدنهای ما در راه تو پاره پاره شود' ۷۱. 'احساسی شبیه به شور و شغف شهدا / ! / در لحظهای قبل از شهادت' کردم ۷۲. 'سودابه... قسم خورد که حاضر است... الان خودش را به آتش بکشد' ۷۳. 'خودم را به همراه طقم به آتش بکشم' ۷۴. مرگ طلبی، و نه آگاهی انقلابی، فهرست شهیدان مجاهد را طویل کرده است: 'گاه برخلاف خصلت ضدکپولت انقلابی گری، احساس پیری می کردم. بارها آرزوی شهادت می کردم. چرا که فکر می کردم در زنده بودنم به مردم و شهدا مدیونم' ۷۵. 'من نیز به ازای رهاییهای... با همی عشق و عاطفه مادری آذر / به معنی آتش است / م - دختر کوچکم - را... به تو و مسعود تقدیم می کنم / برای کنیزی یا آتش زدن؟ / ۷۶

در بخشی از بدنه، دریافت مسایل به صورت مکاشفه ای، ضربه ای و 'غیر قابل فهم' ایمانی، عمل گرایی بدون تعقل، 'انتحار'، 'آتش زدن' و 'تولد دیگری' اتفاق می افتد.

در یک شب، در نشست کاک صالح یک دفعه متوجه شدم و سرنخ نقطه ضعفهای ایدئولوژیکی و افکار استعماری و شرک آلودی که در ذهنم وجود داشت را پیدا کردم / با مکاشفه و اشراق! /... از ایمان تو دوباره متولد شدم - تولدی پاک - 'تولد دیگری'... می دانی مادر / مریم /، شما در یک جای خیلی بالایی هستید... و خدا می داند که من مدتهاست که با مسایل فردی ام می جنگم... باور کنید برای خود من قابل فهم نیست... از شما / مریم / و امید و مرادم / ! / مسعود تقاضا می کنم که موافقت کنید که من را جزو اولین داوطلبان عملیات انتحاری قرار دهند ۷۷. من امروز حاضرم برای اثبات حقانیت

شما در نظر جهانیان، خودم را به همراه طفل به دنیا نیامده ام در جلوی 'اوور' به آتش بکشم و همگان را به تماشای آتش فرا بخوانم ۷۸.

بدنه با نفی شخصیتی خویش 'به جان خود' می افتد تا 'خودکشی' کند. سپس، با تناسخ ارواح، 'تولد دیگری' می یابد که مانند 'طفل' فقط صاحب غرایز است و آگاهی ندارد. از این رو، نیاز به لاله و اولیا (توجه و محبت) دارد:

به عنوان گزارش باید بگویم که ۲۴ زن و مرد رزمندی جدید متولد شدند. به پاکی ۲۴ طفل زیبا، همه به هنگام تولد زار زار گریستند. ۷۹!

بچهها خنجرهایی از نیام برکشیدند و به جان خود افتاده اند. ۸۰

توجه بدنه، پس از خودکشی، به 'آن - جهانی' بودن رهبری معطوف می شود. این رهبری دیگر 'غیرخاکی' و آسمانی است، حامل 'رسالت و قدر' و معجزه و قدوسیت و 'نور رستگاری'، صاحب 'قدرت' و هیبت است. خانمی پس از شنیدن حرفهای ابریشمچی، می گوید:

من مسعود را یکی از بهترین سخنرانان دانسته ام که تماشایی را در مشت خود دارد و هر کجا که بخواهد می رود. دقیقاً می داند چه زمانی احساسات تماشاچی را متأثر کند، چه زمانی قدرتش را به نمایش بگذارد، چگونه نگاه با نفوذش را به دوربین بدوزد و خرفش را در اعماق وجود بنشانند. این بار، مهدی نیز جلوه ای از مسعود بود. زیرا خودش مثل یک انسان غیرخاکی / ! / شده بود... چون مهدی برایم مقدس شده بود و از ما به عنوان انسانهای کره زمین فاصله گرفته بود ۸۱.

پس از شنیدن شایعهی ترور مسعود در قزل حصار و مسعود رسالتش نیمه تمام است. قدرش نیست که الان پره ۸۲.

هواداری در سوئد می گوید: صحبتهای مسعود آدم را میخکوب می کند. او چه قدرتی دارد! ۸۳.

دیگری، اشک ریزان، می گوید: مسعود همی ما را بیدار کرد. واقعا آدم از خودش خجالت میکشید ۸۴!

یک کارگر پارکینگ در لوس آنجلس می گوید:

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین

مسعود عجب کوهی است. واقعا انسان... مو بر اندامش راست می شود. ۸۵!

و سرانجام مسعود به ربوبیت و اساطیر سامی می پیوندد:

آخر مگر فدای مسعود را جز با اینار ابراهیم، دم حیات بخشش را که - ما را دوباره زنده کرد - جز با نفس عیسی و این نور رستگاری را جز با نور هدایت محمد (ص) و این جسارت و قاطعیت را جز با امیر مومنان و این پاک باختگی را جز با حسین (ع) می توان توصیف و تبیین کرد. ۸۶

در میان مدعوین و حضار در گردهمایی های مجاهدین، گاهی بی خبرانی پیدا می شوند که تحت تاثیر عواطف جمعی یک باره، از طریق مکاشفه، نظریاتشان 'تصحیح' می شود و مسالهی ازدواج را 'وحدت انقلابی' می فهمند. فرد گیج و گنگی 'چند بار این ویدیو / مراسم ازدواج مسعود و مریم / را نگاه' می خواهد بکند. شاعری به جای 'صله'، 'مرهم' می طلبد. خانمی 'چشم بسته' حرف می زند. حاج آقای به جای 'فرشتهی نگهبان' نامریی اسطورهی سامی 'مسوول' زنده می خواهد:

حالا می فهمم که تمام این کارها حساب شده بود. با حسابهای دقیق، از کامپیوتر هم دقیق تر. خیلی دلم می خواهد که مسعود لطفی بکند و یک کسی را مسوول من قرار دهد. ۸۷

فرش فروشی در آلمان می گوید: من در مورد زن در اشتباه بودم. ولی اکنون نظراتم تصحیح شد. این صحبتها مرا دگرگون کرد. می خواهم برای رهبری نامه بنویسم. ۸۸

هواداری از انگلستان: من فکر می کردم مسالهی ازدواج یک وحدت شرعی - جنسی است. حالا می فهمم که یک وحدت انقلابی است. ۸۹

آقای وفا یغمایی، شاعر قلعهی فرقهی رجوبیه، می فرماید: من حشره ای خرد بودم... زندگی / جنگلی هولناک و هراس آور بود / و از آشیانهی ابهام در فضاهاى مرموز بال می گشودم. (شعر در امتداد نام مریم) ۹۰

یک خانم آمریکایی می گوید: وقتی که شعار می دادند 'ایران - رجوی، رجوی - ایران' چشمهایم را می بستم و می گفتم انقلاب دیگر شروع شده. ۹۱

در خیل دور و بریهای مجاهدین شارلاتانهای حرفه ای نیز کم نیستند. برخی از آنان از 'علم پزشکی' مدد می گیرند تا تحلیف 'با خون' و 'پرتو رهبری' / برای 'معالجهی' بیماران را - سند معجزه های رجوی عنوان کنند. این نوع دکترهای عوام فریب در مسند قدرت همان خواهند بود که اسلاف جلاد آنها در کشتارگاههای هیتلر و در زندانهای رضا شاه انجام دادند.

'اطبای مجاهد' در قلعه های عراق، مجاهدان مسالهدار را با تکنیکهای روان شناسانه 'معالجه' می کنند. ایشان هم اکنون کاربرد طب را در سیاست

آزمایش می کنند. در یک گزارش پزشکی، از تاثیرات انقلاب درونی مجاهدین در بهبود برخی از بیماریهای عصبی، شاخصی آمده است تا به طور آماری نشان دهد که تمام بیماران برادر مجاهد دکتر اسماعیل ذبیحی، شفای معجزه آسا یافته اند. در 'بیانیهای شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران' به تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۴، آمده است: در طیف خانوادگی بزرگ مجاهدین... بسیاری نارساییهای جسمانی... در پرتو رهبری مسعود و مریم معالجه شدند / ... اطبای مجاهد آماده اند به تفصیل شهادت بدهند.

جهان بینی علمی

علم در حیطهی سنجش شناسایی حس بشر است. در حالی که مذهب مربوط به ماوراء الطبیعت و 'آن - جهانی' است. لذا جهان نگرى مذهبی غیر علمی است و با فلسفه و علم فصل مشترکی ندارد. احکام مذهبی بر اساس ایمان استوارند و قضایای فلسفی بر برهان، و قضایای علمی بر تجربه و استنتاج. از نظر تاریخی، عناد مذهب با علم و ماهیت ضد علمی آن چه در اروپای قرون وسطی و چه در خاورمیانهی اسلامی روشن است. مارکسیسم - لنینیسم، همچون هر علمی دیگر، از دو بخش نظری - در فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، در اقتصاد، اقتصاد سیاسی و در جامعه شناسی، ماتریالیسم تاریخی - و تجربی تشکیل شده است.

اصول نظری آن در مطالعهی طبیعت، اقتصاد و تاریخ جوامع کاربرد دارد و اصول تجربی آن از طریق تشکیلات کمونیستی در رهبری آگاهانهی انقلابات و دگرگونی جوامع استثمارى به جامعهی بی طبقی کمونیستی به کار بسته می شوند. جهان نگرى دستگاہی است از نظریات دربارهی جهان عینی، مقام انسان در آن، روابط افراد انسان با یکدیگر و با طبیعت، اصول شناسایی و ارزشهای اجتماعی این نظریات تابع تکامل تاریخی - اجتماعی گروهی و فردی در هر جامعه اند. جهان نگرى نظریه ای عام دربارهی جهان، انسان و جامعه است که تعیین کنندهی تمایلات اجتماعی، سیاسی، فلسفی، مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناسانه و علوم نظری است. در طول تاریخ تکامل جوامع، عمدتاً سه جهان نگرى اسطوره ای (روزمراهی)، مذهبی (آن - جهانی) و فلسفی (این - جهانی) به ترتیب پیدا شده اند و هر کدام تاریخچهی تکامل طولانی ای دارند. محتوای این جهان نگرىها



نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین

رابطه روح و ماده، تجسم نیروهای طبیعی، خیر و شر، جزا و رستگاری، مقام انسان در جهان، دانش او دربارهی واقعیت و قوانین تکامل اجتماعی‌اند. محتوای آگاهی (شعور یا وجدان) هنگامی که خصلت اعتقادات به خود بگیرد تبدیل به جهان نگر می شود. در این حال، اعتماد شخص بر درستی عقایدش کامل و خدشه‌ناپذیر است، عقایدی که بر شعور حکمفرما شده، بر عقل مسلط می شوند، عقایدی که آگاهی برهان‌آور را مقید می کند، زنجیرهایی می شوند که شخص نمی تواند خود را از آنها، بدون دل شکستگی رها کند، دیوهای می شوند که انسانها تنها با تسلیم بر آنها پیروز می شوند^{۹۲}. جهان نگر یک فرد رفتار اجتماعی او را در برخورد به کار، دیگران، آرمانها، سلیقه و منافع خویش کنترل می کند. در جوامع طبقاتی، یک جهان نگر واحد وجود ندارد. هر طبقه جهان نگر خاص خود را ارائه می دهد و طبقات نمایندگی مناسبات تولیدی مترقی طبعا بپایان جهان نگر پیشرفته ترند.

جهان نگر کمونیستی منتج از پیشرفتهای علمی و اجتماعی و ظهور جنبشهای انقلابی کارگران است. فلسفه مارکسیسم - لنینیسم، یعنی ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی، قلب این جهان نگر است. این جهان نگر یکی از عوامل تعیین کننده برای سازماندهی زحمتکشان در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم است. از این زاویه است که این جهان نگر، در تقابل با روابط انتفاعی و قهری و تناقضات اجتماعی سرمایه داری و دیگر اشکال استثمار، ارزشهای انترناسیونالیستی، بشری و علمی ارائه می دهد.

فلسفه شکلی از آگاهی اجتماعی است که در صدد تبیین اصول عام هستی و ادراک رابطه انسان با جهان است. علم، قوانین جهانشمول حاکم بر طبیعت، جامعه و اندیشه است. فلسفه، همانا، شکلی تئوریک از آگاهی است که اصولش بر بنیادهای منطقی استوارند و با جهان نگرهای اسطوره‌ای (میتولوژیک) و مذهبی، که بر اساس ایمان و ناآگاهی قرار دارند و بازتابی تخیلی از واقعیت را ارائه می دهند، از بنیاد تفاوت دارد. فلسفه ماتریالیسم از دو اصل الویت ماده بر شعور و شناخت پذیری آن تشکیل شده است. ماتریالیسم دیالکتیک، فلسفه پرولتاریا، 'علم یا تئوری

عمومی ترین قوانین مربوط به طبیعت، جامعه و تفکرات^{۹۳}. لنین دربارهی دیالکتیک می گوید: 'شکافتن یک واحد و درک اجزای متضاد آن - جوهر - دیالکتیک است'. قوانین دیالکتیک، ساختن فکر نیستند، بلکه از طبیعت و جامعه استخراج و استنتاج شده و به وسیله فکر انعکاس یافته اند. دیالکتیک همانا روش برخورد با واقعیت عینی خارج از ذهن برای بررسی و کشف قوانین آن است. مارکس می نویسد که در 'اسلوب دیالکتیکی من... پروسه تفکر به غیر از انتقال و استقرار پروسه مادی در دماغ انسان چیز دیگری نیست'^{۹۴}. او روش خود را در سه بخش تحقیق (برخورد مستقیم با پدیدهها، مطالعه جهان مادی چنان که هست و در رابطه با تاریخ تکامل و شرایط زیستی)، تشریح (حرکت واقعی شیئی در تکامل و شکستگی ضروری درونی اش) و ارائه (یافتهها و جمع

نگری آنان مذهبی است، یعنی که بر ایمان استوار است نه بر برهان. شناخت، در این جهان نگر، از طریق وهی و مکاشفه است، نه با اسلوب علمی، این جهان نگر - که مجاهدین خود آن را 'اسلام راستین' می خوانند - عمیقاً ارتجاعی است و نه انقلابی، به فلسفه پوسیدنی رئالیسم متکی است و نه به ماتریالیسم، و روش آن روش من در آوردی 'دیالکتیک توحیدی' است که با روش دیالکتیک در تقابل است. در جدول زیر، جهان نگر مجاهدین با جهان نگر علمی مقایسه می شود.

چنان که دیده شد، مقولههای نام گذاری شده از طرف مجاهدین صرفاً در سطح نام و احیاناً برداشتهای شبه علمی می مانند و محتوای آنها فرموله نشده اند. در حالی که مقولههای علمی از تبیین تاریخ، مذاقه در مبارزات اجتماعی، تحقیق، در اقتصاد و غور در فلسفه یعنی، به طور خلاصه، از جهان عینی برگرفته

جدول مقایسه جهان بینی مجاهدین و جهان بینی علمی

مقوله	مجاهدین	علمی
جهان نگر	توحیدی، اسلام راستین	کمونیستی، مارکسیسم - لنینیسم
فلسفه	رئالیسم	ماتریالیسم
روش	'دیالکتیک' توحیدی	دیالکتیک
منطق	ایمان	برهان و تجربه
شناخت	وحی	علمی

شده اند. این مقولهها عمدتاً به وسیله مارکس، انگلس و لنین فرموله شده و درستی آنها از سوی صدها اندیشمند کمونیست و هزاران دانشمند و میلیونها کارگر به ثبوت رسیده است. در مقطع 'انقلاب' ویدیولوژیک مجاهدین، فرصتی پیش آمد تا بدنه این سازمان نظریات خود را، با فرستادن نامه های رمانتیک و عاطفی، به نشریهی برون مرزی مجاهد، تا حدودی ضمیر

بندبها) فرموله می کنند^{۹۵}. لذا ماتریالیسم دیالکتیک، چون عام ترین قوانین همه انواع حرکت ماده، از روش و منطق دیالکتیکی و فلسفه ماتریالیستی تشکیل شده است. جهان نگر مارکسیسم - لنینیسم، عمده ترین حربه مبارزهی کمونیستها برای واقعیت بخشیدن به سوسیالیسم و کمونیسم است. در این مقاله با نقد نظریات رهبری مجاهدین، نشان دادیم که جهان

نقد جهان بینی مذهبی مجاهدین

فرهنگی، شعور سیاسی و تخیلات عاطفی خود را روشن کند. این نامها جنبه خاکسارانهی بدنه در برابر قدرت گرای رهبری را در فرقهی مجاهدین برملا کردند. با ورق زدن مجلهی تعطیل شدهی مجاهد و مرور این نامها، اخبار، شعرها، رویاها، خلسهها، تحلیفها و گزارشها، آشکارا می توان دید که چگونه بدنه ای خاکسار مکمل رهبری قدرتمدار است. رهبری و بدنه، دو جنبه ی رابطی هدایت و اطاعت را در فرقهی رجوییه تشکیل می دهند.

جنبش انقلابی نیاز به انسانهای آگاه و انقلابی دارد تا مقولههایی را که در گذشته به علت جهل و ظلم بین تودهها رایج بوده است، بر اساس واقعیات به سنجش گیرد و آرمانهای ترقی خواهانهی مثبت آنها را به سوی جهان نگر علمی پرولتاریا و انقلاب دموکراتیک خلق کانالیزه کند. نیروهای پیشرو باید تودهها را با روشنگری و افشاگری از خرافات گذشته شان جدا کرده، با حقایق امروزی آشنا سازند، تا آنان را برای ساختن ایرانی آباد، آزاد و پیشرو بسیج کنند. ■

یادداشتها

- ۴۱- رجوی، ۱:۱۱.
- ۴۲- همان جا، ۱:۲۴.
- ۴۳- همان جا، ۱:۲۴.
- ۴۴- همان جا، ۱:۲۴.
- ۴۵- همان جا، ۱:۱۰.
- ۴۶- گولد، لغتنامهی مارکسیستی، ص ۵۱.

- ۴۷- رجوی، ۱:۱۲.
- ۴۸- همان جا، ۸ - ۱:۶.
- ۴۹- همان جا، ۱:۱۳.
- ۵۰- همان جا، ۱:۶.
- ۵۱- شیدا، م.، 'انقلاب ایدئولوژیک' مجاهدین: روانشناسی اجتماعی توتالیتریزم و مذهب - میهمانی اشباح، ۱۳۶۴.
- ۵۲- چگونه قرآن پیاموریم، سازمان مجاهدین خلق، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵۳- اندیشهی رهائی، سوئیس، ۹۸ - ۵:۳۰.
- ۵۴- و، انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! نقدی بر کتاب تبیین جهان (۵)، جهان، ۳۸، ۲۱:۳۴.
- ۵۵- مجاهد، ۱:۲۶۰.
- ۵۶- همان جا، ۲۵۲:۴۲.
- ۵۷- همان جا، ۲۵۵:۲۳.
- ۵۸- شیدا، ص ۹۸ - ۳۰.
- ۵۹- مجاهد، ۲۵۲:۴۲.
- ۶۰- قرآن، سورهی محمد ۶: 'چون به کافران برخوردید گردن زدن است و چون بسیار بکشتیدشان بندهای / اسارتشان را محکم کنید پس از آن یا منت نهید یا فدا گیرید'.
- ۶۱- مجاهد، ۲۵۶:۸.
- ۶۲- همان جا، ۲۵۶:۸.
- ۶۳- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۶۴- همان جا، ۲۵۴:۱۵.
- ۶۵- همان جا، ۲۴۷:۴۱.
- ۶۶- همان جا، ۲۴۷:۳۹.
- ۶۷- همان جا، ۳۴۷:۳۹.
- ۶۸- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۶۹- قرآن، ۹۷:۱، ۲، ۳.
- ۷۰- مجاهد، ۲۵۴:۳۴.
- ۷۱- همان جا، ۲۵۷:۲۳.
- ۷۲- همان جا، ۲۵۴:۱۲.
- ۷۳- همان جا، ۲۵۵:۳۰.
- ۷۴- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۷۵- همان جا، ۲۵۵:۲۲.
- ۷۶- همان جا، ۲۴۶:۲۱.
- ۷۷- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۷۸- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۷۹- همان جا، ۲۵۷:۲۳ - ۴.
- ۸۰- همان جا، ۲۴۶:۱۱.
- ۸۱- همان جا، ۲۴۵:۱۶.
- ۸۲- همان جا، ۲۵۵:۳۱.
- ۸۳- همان جا، ۲۵۶:۱۷.
- ۸۴- همان جا، ۲۴۴:۱۵.
- ۸۵- همان جا، ۲۵۴:۳۷.
- ۸۶- همان جا، ۲۵۴:۳۳.
- ۸۷- همان جا، ۲۵۴:۳۳.
- ۸۸- همان جا، ۲۵۶:۲۲.
- ۸۹- همان جا، ۲۵۴:۱۲.
- ۹۰- همان جا، ۲۴۱:۱۸.
- ۹۱- همان جا، ۲۵۴:۳۳.
- ۹۲- همان جا، ۲۴۱:۲۳.
- ۹۳- مارکس، کلیات مارکس - انگلس، ۱۱۸:۱.
- ۹۴- انگلس، دیالکتیک طبیعت، ص ۳۱۴.
- ۹۵- و آنتی دورینگ، ص ۱۵۵.
- ۹۶- مارکس، سرمایه، ۱:۶۰، فارسی.
- ۹۷- مارکس، پسگفتار، ۱:۱۹.

۳۸

محصل - جایی که کلمه "حرف" نمی زند.
کثر از میان کورانی داغ - حریق باد
نصرت رحمانی، بر آثار اسماعیل خویی -
شاعری در کشاکش تضادها و دل بستگی های
خویش، وصف خالی از شور - با گریه های
ساحلی منصور برمکی، در باره ی صمد،
خشک آمد کشتکاه من - نیمایوشیج.
۴- مصاحبه: جنک چاپار با خسرو
گلبرخی.

منابع

- ۱- بیژن (۱۹۸۴)، خاطرات عاطفه کرکین، یادداشتها، پاریس.
- ۲- خضایی، ب (۱۳۵۷)، آخرین دفاع و مجموعه شعر، نقد، ترجمه و مصاحبه ی خسرو گلبرخی، آرمان، تهران.
- ۳- خسرو (۱۳۴۱)، انقلاب الجزایر، ترجمه از فرانسه، چاپ دوم ۴۹، طوس تهران.
- ۴- روشنگرم (۱۳۴۹) برگزیده اشعار خسرو گلبرخی، مروارید، تهران.
- ۵- "سیامک" حسین قلمبر (۱۳۵۳)، حماسه ی گلبرخی، آرمان، تهران.
- ۶- سعیدیان، ع (۱۳۵۸) زندگی نامه ی ۱۰۱ تن از قهرمانان انقلاب خلق ایران، مجله ی میهن، تهران.
- ۷- گلبرخی، خ (۱۳۵۸) دامون - يك منظومه ی بلند، مروارید، تهران.
- ۸- نامور، (۱۳۵۹)، یادنامه ی شهیدان، تهران.
- ۹- (۱۹۷۵)، برگزیده ی سرودهای انقلابی، کنفدراسیون جهانی، آمریکا.
- ۱۰- (۱۹۷۶)، یادنامه، هواداران سچفا، آمریکا.
- ۱۱- (۱۳۵۳) مجموعه ای از آثار خسرو گلبرخی، کنفدراسیون جهانی، آلمان.
- ۱۲- (۱۹۷۴)، آثاری از خسرو گلبرخی، مزدك، ایتالیا.
- ۱۳- کرکین، ع (۱۳۵۹)، نوشته ها و سروده ها برای گلبرخی و دانشیان، مروارید، تهران.
- ۱۴- (۱۳۵۳)، طلوع، کنفدراسیون جهانی، آمریکا.

فرهنگ فشرده

واژه‌های روز



برای تسهیل ارتباط افکری جنبشی

برای غنی‌تر ساختن کمی و کیفی صفحه‌ی 'فرهنگ فشرده ...' لیست یا متن فشرده‌ی واژه‌های سووال پراکنیز خویش را به نشانی نشریه‌ی جهان بفرستید. نوشته‌های شما در اختیار مسئولین صفحه قرار گرفته، و پس از تنظیم و حک و اصلاح در شمارهای بعدی جهان درج خواهند گشت.

بهره‌کشی

'بهره‌کشی' یا 'استثمار' (Exploitation) یعنی به کار گماردن دیگران و اعمال کنترل بر نیروها (منابع، نیروی کار، ابزار)، آگاهی و روابط اجتماعی تولیدی آنان در پروسه‌ی کار با هدف تصاحب مازاد تولیدشان به نفع خود. اگر چه 'کار شرط اساسی اولیه‌ی همی وجود انسانی است و این امر تا بدان حد صحت دارد که به صورتی می‌توان گفت که این کار بود که خود انسان را خلق کرد' (انگلس، نقش کار... ص ۳) با این حال، در سطح نازلی از رشد نیروهای تولید که تنها بازتولید حداقل شرایط مادی انسان را میسر می‌ساخت، هنوز ایده‌ی 'بهره‌کشی' شکل نگرفته بود، چه رسد به تحقق واقعی آن در بطن روابط اجتماعی انسانهای 'کمون اولیه'. ولی به محض رشد نیروهای تولید فراتر از این حد نازل و تولید مازاد محصولات، شرایط مادی برای

شکل‌گیری ایده‌ی 'مالکیت خصوصی' و به دنبال آن تحقق روابط اجتماعی 'بهره‌کشی' فراهم شد و بنیاد جامعه‌ی طبقاتی نهاده شد و مبارزه‌ی طبقات به نیروی محرکه‌ی اساسی تاریخ بدل شد، طبقاتی که بنا بر شیوه‌ای که بهره‌کشی می‌کنند و می‌شوند از یکدیگر متمایز می‌گردند.

تاریخ، تا کنون، سه 'شیوه‌ی تولید' طبقاتی یا بهتر بگوییم، سه شیوه‌ی اصلی بهره‌کشی را به ما شناسانده است که خود به طریق 'نفی در نفی' تکامل یافته‌اند:

۱ - شیوه‌ی بهره‌کشی برده‌داری که در آن هم وسایل تولید و هم تولیدکنندگان مستقیم هردو در مالکیت اقتصادی طبقه‌ی برده‌دار قرار دارند، و این طبقه حق آگاهی تولیدی را صرفاً از آن خود دانسته و مستقیماً در پروسه‌ی تولید بردگان را به کار می‌گمارد و پس از کسر سهم 'بخور و نمیر' آنان، مازاد تولیدشان را به نفع خود تصاحب می‌کند؛

۲ - شیوه‌ی بهره‌کشی فئودالی که در آن در حالیکه هنوز هم وسایل تولید (به‌ویژه زمین) و هم تولیدکنندگان مستقیم هردو در مالکیت حقوقی/مذهبی طبقه‌ی فئودال قرار دارند، با این حال تولیدکنندگان مستقیم (سرفه‌ها - رعایا) خود بر پروسه‌ی تولید تصرف و کنترل دارند و طبقه‌ی فئودال صرفاً به طرق

'ماورای اقتصادی' سهم عمده‌ی مازاد تولید را به خود اختصاص می‌دهد؛

۳ - شیوه‌ی بهره‌کشی سرمایه‌داری که بر مالکیت خصوصی طبقه‌ی سرمایه‌دار به مهم‌ترین وسایل تولید جامعه و (در نتیجه) به وجود توده‌های عظیمی از کارگران استوار است. که از آنان سلب مالکیت از وسایل تولید شده است و به جز نیروی کار خویش هیچ وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند و مجبورند نیروی کار خویش را به صاحبان وسایل تولید بفروشند و در پروسه‌ی تولیدی‌ای که تحت کنترل مستقیم طبقه‌ی سرمایه‌دار است کار کنند. از لحاظ چگونگی کنترل بر پروسه‌ی تولید، اگر فئودالیسم نفی برده‌داری بود، سرمایه‌داری نفی فئودالیسم است و بازگشتی است به برده‌داری در سطحی بالاتر؛ نظام برده‌داری پنهان، نظام برده‌داری مزدوری. آن 'آزادی' که طبقه‌ی سرمایه‌دار به طبقه‌ی کارگر تحت عنوان مالکیت خصوصی بر نیروی کار خویش اعطا می‌کند، چیزی نیست مگر 'آزادی' (بخوان سلب مالکیت) آنان از وسایل تولید، از یکسو، و 'آزادی' آنان به فروش اجباری نیروی کارشان به این یا آن سرمایه‌دار، از سوی دیگر؛

حوزه‌ی گردش یا مبادله‌ی کالایی، که در آن خرید و فروش نیروی کار صورت می‌گیرد، در حقیقت بهشت

حقوق ذاتی بشر است، قلمرو ویژه آزادی، برابری، مالکیت و سودمندی... اما اگر همین مالک پول و همین مالک نیروی کار را هنگامی که این حوزه پر سر و صدا، جایی که همه چیز آشکارا و در حضور همه کس صورت می‌گیرد، را ترک می‌کنند، همراهی کنیم و با آنان به قلمرو پنهان تولید برویم، جایی که بر سر درش اعلام شده 'ورود ممنوع مگر برای امور شرکت'، اینجا ما خواهیم دید نه تنها چگونه سرمایه تولید می‌کند، بلکه چگونه سرمایه خود تولید می‌شود. (مارکس، کاپیتال)

بهره‌کشی سرمایه‌داری از این رو منحصر به فرد است، چرا که شیوه بهره‌کشی‌اش را در ورای 'مبادله‌ی آزاد' پنهان می‌کند، از این رو شناخت این روش بهره‌کشی نوین قدری به تعمق بیشتر احتیاج دارد.

بیکاری

بیکاری (Unemployment) و وجود توده‌ی عظیمی از بیکاران و کارگران نیمه وقت چون ارتش ذخیره‌ی کار، نه یک پدیده‌ی اتفاقی، بلکه یک نیاز ذاتی شیوه‌ی بهره‌کشی سرمایه‌داری است و در واقع توسط خود این شیوه‌ی بهره‌کشی است که شکل می‌گیرد. انباشت سرمایه یعنی گسترش کمی - کیفی بهره‌کشی سرمایه‌داران از کارگران. در رقابت برای بهره‌کشی هر چه بیشتر از کارگران، سرمایه‌داران، از یکسو، کارگران بیشتری را به کار می‌گمارند، و، از سوی دیگر، با به کارگیری روشهای جدیدتر و مکانیزه شده‌تر تولید، از آنان به شدت بیشتری بهره‌کشی می‌کنند. ولی در حالی که عاملاً، اوا، موجب ازدیاد تقاضای نیروی کار در بازار می‌گردد، عاملاً، دوم موجب جایگزین شدن هرچه بیشتر کار زنده‌ی کارگران توسط کار نهفته در ماشین‌آلات پیچیده‌تر می‌گردد. درجه‌ی نهایی تقاضا برای نیروی

کار در بازار، از این رو، به مجموعه‌ی این دو عامل بستگی دارد. زمانی که عامل اول نسبت به عامل دوم قوی‌تر عمل کند، کمبود نیروی کار پدید می‌آید و در نتیجه سطح دستمزدها بالا می‌رود، ولی بالا رفتن سطح دستمزدها، به طور اتوماتیک موجب تقویت عامل دوم شده، رشد سرمایه متوقف می‌شود و سرمایه‌داران به مکانیزه کردن هرچه بیشتر پروسه‌های کار روی می‌آورند. بدن ترتیب انباشت سرمایه و مکانیزم بهره‌کشی سرمایه‌داران از کارگران، به طور اتوماتیک موجب حفظ و تداوم ارتش ذخیره‌ی کار یعنی توده‌های وسیعی از بیکاران و کارگران 'نیمه وقت' می‌گردد. شیوه‌ی دیگر سرمایه‌داران برای خنثی کردن عامل اوا، وارد کردن نیروی کار از مناطق مملو از بیکاران و صدور سرمایه به این مناطق مملو از کار ارزان است. مرزهای تاریخی سیستم سرمایه‌داری هر چه باشد، سرمایه‌داری همواره ارتش ذخیره‌ی کار را حفظ می‌کند. سرمایه‌داری معاصر که جهانی گشته است، دارای ارتش ذخیره‌ی بیکارانی است در مقیاس جهانی. توده‌های فلاکت زده‌ی کشورهای تحت سلطه، واردات 'نیروی کار مهمان' در جوامع امپریالیستی، و حرکت سرمایه به مناطق مملو از کار ارزان، همه و همه نمونه‌های این گرایش ذاتی روش بهره‌کشی سرمایه‌داری‌اند.

گرانی

روش بهره‌کشی سرمایه‌داری بدان گونه است که اگر سرمایه‌دار در محل کار قادر نباشد که از کارگران به طور حداکثر بهره‌کشی کند، دولت حامی سرمایه‌داران، آن را در سطح جامعه به پیش خواهد برد. یکی از مهمترین شیوه‌ها برای این کار، پدیده‌ی گرانی است که در اصطلاح علمی بدان 'تورم' گویند. تورم یعنی رشد عمومی سطح قیمت‌ها در سطح جامعه و تنزل عمومی قدرت خرید پول در نتیجه‌ی ازدیاد بیش از حد نقدینگی پول به نسبت ثروت در گردش. گرانی و تورم،

بیش از همه، بر خلاف منافع حقوق بگیران و مزدبگیران عمل می‌کند، چرا که رشد قیمت‌ها همواره از رشد حقوق و دستمزدهای ثابت سریع‌تر عمل می‌کند. مهمترین عوامل، بروز پدیده‌ی گرانی و تورم بدین قرارند:

۱- گسترش بیش از حد اعتبارات مالی/بانکی که معمولاً برای حفظ سطح موجود فعالیت اقتصادی و درجه‌ی اشتغال کار صورت می‌گیرد؛

۲- کمبودهای عظیم بودجه که نه فقط در نتیجه‌ی ندانم کاریهای مالی، بلکه اساساً در نتیجه‌ی عدم تمایل به اخذ مالیات از طبقه‌ی سرمایه‌دار به وجود می‌آید و دولت را مجبور به ازدیاد مصنوعی نقدینگی خود می‌کند؛

۳- رشد بیش از حد حوزه‌های غیر مولد اقتصاد، از جمله صنایع و اشتغال نظامی/جنگی برای خنثی کردن موقت بیکاری عظیم؛

۴- افزایش مستقیم قیمت‌ها توسط انحصارات بین‌المللی و محلی برای دریافت مافوق سود؛

۵- جبران شکستهای سرمایه در مقابل کار بر سر دستمزدها، از طریق بالا بردن قیمت کالاهای تولید شده، هنگام فروش در بازار؛

۶- گسترش فوق‌العاده نقدینگی بین‌المللی در نتیجه‌ی بروز عوامل فوق در عرصه‌ی جوامع امپریالیستی و جهانی به طور کلی.

فقر

هر چه ثروت اجتماعی، سرمایه‌ی به کار گرفته شده، و وسعت و نیروی رشد آن بیشتر باشد، و بنابراین هر چه قدر مطلق توده‌ی پرولتاریا و بارآوری تولید کار آن بیشتر باشد، همانقدر نیز ارتش ذخیره‌ی صنعتی آن بیشتر است. همان‌علی که قدرت گسترش سرمایه را موجب می‌گردند، همچنین نیروی کاری را که در اختیار آن باید قرار گیرد را ایجاد می‌کنند. اما هر چه

این ارتش ذخیره صنعتی نسبت به ارتش کار فعال بزرگتر باشد، همانقدر نیز توده انبساط یافته مازاد جمعیتی که فلاکتش به نسبت عکس شکنجه‌ای که در شکل کار می‌پایست متحمل شود، بزرگتر می‌باشد. بالاخره، هرچه بخشهای فلاکت‌زده طبقه کارگر و ارتش ذخیره صنعتی گسترده‌تر باشد، همانقدر نیز فقر رسمی گسترده‌تر خواهد بود. این قانون عمومی مطلق انباشت سرمایه است. (مارکس، کاپیتال، جلد اول، ص ۷۸۹)

همان گونه که اشاره شد، ایجاد و حفظ ارتش ذخیره کار مکانیزمی است که از طریق آن سرمایه‌داران از افزایش سطح دستمزد واقعی کارگران به نسبت بارآوری کارشان، جلوگیری می‌کنند. در واقع، این گرایش بهره‌کشی سرمایه‌داری در راستای نزول دستمزدهای واقعی به نسبت بارآوری کار عمل می‌کند؛ این، در اصطلاح علمی، یعنی گرایش صعودی نرخ استثمار (بهره‌کشی)، و در اصطلاح عامیانه‌تر، یعنی گسترده و عمیق‌تر شدن شکاف ثروت کارگران و سرمایه‌داران. اگر چه دستمزدهای واقعی، تا آنجا که روند انباشت را مختل نکنند، می‌توانند رشد کنند، با این حال اگر چه رفاه کارگر بیشتر شده است، رفاه اجتماعی‌ای که او می‌تواند دارا باشد نسبت به رفاهی که سرمایه‌دار بیش از پیش از آن بهره‌مند می‌گردد و در دسترس کارگر نیست، در (آن) مرحله‌ای (خاص) رشد اجتماعی، نزول می‌کند. (مارکس، کار مزدوری و سرمایه، فصل ۵). اینکه دستمزدهای واقعی نمی‌توانند عموماً از سطح خاصی بالاتر بروند، به هیچوجه مانع آن نمی‌شود که سرمایه‌داران مداوماً تلاش کنند که این دستمزدهای واقعی را حتی‌الامکان تقلیل دهند. محدودی عینی این گرایش به فقیر شدن مطلق کارگران را در عین حال، شرایط وجودی کار مزدوری تعیین می‌کند. در شرایطی که ارتش ذخیره

کار وسیع است، سرمایه‌داران دستمزدهای واقعی را حتی به سطحی نازلتر از حداقل معیشت کارگران تقلیل می‌دهند، چرا که همواره کارگران 'تازه' برای جایگزین شدن کارگران 'مرده' به وفور وجود دارند. این پدیده را، در جوامع تحت سلطه، به ویژه در دوره‌های بحران شدید اقتصادی می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

بیزاری

'بیزاری' یا (از دیدگاه مارکس) 'بیگانگی' (Alienation)، حالت (یا عمل)ی است که طی آن یک فرد، گروه، نهاد اجتماعی و یک جامعه (۱) از نتایج و پروسه فعالیت تولیدی خویش، و/یا (۲) از طبیعت پیرامون خویش، و/یا (۳) از انسانهای دیگر، و، در نتیجه (۴) از خودش (از تمام توانایی‌های انسانی موجود خویش) بیزار و بیگانه می‌شود. بیزار و بیگانه شدن از دیگران، از این رو، همواره از خود بیزار و بیگانه شدن را به دنبال دارد؛ بیزار و بیگانه شدن انسان از خود توسط (عمل) خود. این 'از خود بیگانگی' و 'از خود بیزار شدن'، بنابراین، نه صرفاً شکلی از بیگانه و بیزار شدن، بلکه اس و اساس و گوهر آن است. بیگانگی کارگران از موقعیت و قدرت اجتماعی خویش، از خانواده، از همکاران، از کار خویش، به طور خلاصه 'بیزار شدن (آنان) از زندگی'، 'ذله شدن آنان از این وضع'، در آغاز خود را به صورت درهم شکستن

منابع

ماشین‌آلات، تنفر بیکاران از کارگران شاغل. (و برعکس)، تنفر کارگران از محصولات غیر قابل دسترس کار خویش، بیزاری آنان از همسر و فرزندان خویش (۱) 'کارگری همسر و فرزندان را به علت عدم امکان تامین زندگیشان کشت'، و بالاخره بیزاری آنان از خودشان (۱) 'کارگری از فرط بدبختی خودکشی کرد'، متبلور می‌سازد. 'از خود بیگانگی' و 'از خود بیزار شدن' نتیجه تخصی شدن یکنواخت پروسه کار، تقسیم کار انعطاف ناپذیر و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. کارگر علاقه خود را به اشیایی که تولید می‌کند، به پروسه کارش، به همکارانش و خودش، از دست می‌دهد. کار برایش یک اجبار می‌شود، نه یک لذت زندگی. مفهوم اقتصادی - اجتماعی مقوله 'بیگانگی' را مارکس در یادداشت‌های فلسفی (۱۸۴۴)، گروندرپسه (۵۸-۱۸۵۷) و سرمایه (۱۸۶۷) وسعت داد. 'از خود بیگانگی' نتیجه منطقی و تاریخی شیوه بهره‌کشی سرمایه‌داری است، و از این رو تنها از طریق ریشه‌یابی آن در شرایط مادی موجود ناشی از سیستم سرمایه‌داری است که می‌توان به ریشه کنی آن کمر بست.

مقوله 'از خود بیگانگی' از دید مارکس، از این رو، صرفاً مقوله‌ای تفسیری نیست، بلکه اعلان جنگی است علیه بهره‌کشی سرمایه‌داری و هرگونه بهره‌کشی دیگر. اعلان جنگی است برای تغییر انقلابی جهان. ■

- 1- Bottomore, T. et al., A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, 1983.
- 2 - Wilczyński, J. AN ENCYCLOPEDIA OF MARXISM, SOCIALISM AND COMMUNISM, Macmillan Reference Books, 1981.
- 3 - Marx, CAPITAL, Vol.1, Vintage Books.
- 4 - Engels, THE PART PLAYED BY LABOUR IN THE TRANSITION FROM APE TO MAN, Progress Publishers, Moscow.
- 5 - THE GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA, Progress pub. Moscow.
- 6 - Marx, WAGE LABOUR AND CAPITAL.

اتحاد علنی راه کارگر با اکثریتی‌های ضدانقلابی

جریان اپورتونیست راه کارگر اخیراً گام بلندی به سوی اتحاد علنی با ضدانقلابیون اکثریتی (جناح کشتگر) برداشته است و در شماره ۳۴ ارگان خود رسماً اعلام کرده است که از این پس سیاست بایکوت اکثریتها را کنار می‌گذارد و حول 'استراتژی و خط مشی کمونیستی' با آنان مبارزه ایدئولوژیک می‌کند. در این رابطه دو اطلاعیه به دست ما رسیده است که بخشهایی از آنها را می‌خوانید.

پلنوم هفتم "اکثریتی‌های کشتگری" و بایکوبی "راه کارگر"

حرکت انقلابی و رشد و تعمیق مبارزه طبقاتی هر کس و هر جریانی را به جایگاه واقعی خویش پرتاب می‌کند و بر این پستر، اندیشه‌های اپورتونیست - رفرمیستی نیز ناچار بر سر تندپوچهای تاریخی خود را ظاهر می‌کنند...

هنگامی که جریانات ضدانقلابی حزب توده و اکثریت (هر دو جناح) از مشاطه‌گری رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سرمست بوده و می‌خواستند پاسداران را به سلاحهای سنگین مجهز کنند تا سینهی طبقاتی کارگر را نشانه بگیرند و جهت آستان بوسی به درگاه بورژوازی، همدوش پاسداران جهت مقابله با انقلابیون از هیچ خیانتی دریغ نمی‌ورزیدند، گمان می‌رفت که کسی را یارای دفاع از این خائنین نباشد. اما تاریخ در روند خود برای رسوایی این جریانات که تا دیروز مدافع و مداح جمهوری اسلامی بودند و خود را در پشت طبقاتی کارگر پنهان می‌نمودند، چنان شرایطی ایجاد کرد که همین جریانات به زیر تیغ جمهوری اسلامی قرار گرفته و از سوی رژیم تازه‌انده شدند و پس از آن این خائنین برای یافتن موافقین جدیدی در صف 'اپوزیسیون' قرار گرفتند و خواستار سرنگونی همان حکومت گشتند!! از جمله این نیروهای تغییر شکل داده 'اکثریتیهای کشتگری' هستند که امروزه بعد از 'نقد گذشتهی خود' می‌خواهند خیانتهای خود را به طبقاتی کارگر و انقلاب با آب توبه‌ی شعار سرنگونی رژیم از صفحهی تاریخ مبارزه

طبقاتی بشویند. در این راه جریاناتی امثال 'راه کارگر' برای تطهیر نمودن این جریان ضدانقلابی قد علم نموده و تاکنون گامهای بلندی را جهت جذب شدن در بلوک متحدین بورژوازی، حزب توده و اکثریت (هر دو جناح)، به پیش (در واقع به عقب) برداشته است... 'راه کارگر' در نشریهی شماره ۳۴ خود مقاله‌ای تحت عنوان 'خلاصه‌ای از نظر ما دربارهی نتایج پلنوم هفتم کمیتهی 'اکثریتیهای کشتگری' و خاک پاشیدن بر خیانتهایی که به انقلاب و طبقاتی کارگر از سوی آنها صورت گرفته است، چنین می‌نویسد...

سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی سازمان فداییان خلق ایران نمی‌بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینهی جبههی متحد کارگری، استقبال می‌کند و حق خود می‌داند در چارچوب مناسباتی سالم و سازنده و به دور از خصومت، مبارزهی ایدئولوژیک حول استراتژی و خط مشی کمونیستی، مبارزه با رسوبات ضخیم رفرمیسم و پوپولیسم و همچنین مبارزه با ناپیگیری این سازمان را در مبارزه برای دموکراسی قاطعانه دنبال کند.

آری و بر این اساس 'راه کارگر' راهی را برای گشودن اتحاد در زمینه‌های عملی و تئوری گشوده است. صد آفرین که بعد از دو سال برخوردهای کجدار و مریز بالاخره زبان به اعتراف گشود! مبارک باد اتحاد مقدستان!...

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) ۲۹ ژانویه ۱۹۸۷

خنجرها علیه انقلاب تیزتر می‌شوند

... همه می‌دانند، مدتی راه کارگر که از جایگاه طبیعی خویش به طرف انقلاب پرتاب شده بود (جدا از پشتک و واروهای که بر هیچ کس پوشیده نیست) با موضع‌گیریهای انقلابی و با دفاع از حقوق مردم، به اوج حرکت پرتابی خود رسید و به هر رو، خود را به عنوان یک سازمان انقلابی معرفی نمود. اما پس از

این اوج، و در پروسه‌ای نه چندان دراز، زمان گسست و نزول فرا می‌رسد و جاذبهی 'حزب مادر' این تشکیلات را چنان به طرف خویش جذب می‌کند که راه کارگر با سر محکم به زمین کوبیده می‌شود و پا در هوا باقی می‌ماند.

هر کس با اندک هوش متوسط سیاسی خیلی خوب می‌داند که قلم زنان راه کارگر این تشکیلات را به کدام گودال سرازیر می‌کند. از محل تئوریک ساختنشان، برای جلوه دادن جنگ ارتجاعی ایران و عراق به جنگ میهنی، تا استفاده کردنشان از هر قلم و قدم برای ضربه زدن به خمینی و دهها پشتک و واروی دیگر که بگذریم، تازگیها در نشریهی شماره ۳۴ شان، به کلی حجب و حیا را کنار گذاشته و بدون هیچ رودربایستی و شرمی، سوراخ دعا را پیدا کرده و چهرهی واقعی خویش را به نمایش می‌گذارد و می‌نویسند: 'سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (منظورشان اکثریتیهای کشتگری است) نمی‌بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینهی جبههی متحد کارگری استقبال می‌کند...'.

حضرات راه کارگری بدانند که مردم پاسخ جنایات خمینی و رژیم جمهوری اسلامی را خواهند داد و مجازات سختی در مورد این جانپان به مورد اجرا خواهند گذاشت و بازهم یقین داشته باشند که جرم کسانی که آگاهانه به تودمهای مردم دروغ گفتند، آنها را فریب دادند و به جانپداری از خمینی فراخواندند، کسانی که بر سیاستهای ارتجاعی و ضدانقلابی جمهوری اسلامی مهر تایید زدند و خود را پیرو خط امام نامیدند و در سرکوب تودمهای مردم ایران و سازمانهای انقلابی، فعالانه با رژیم همکاری کردند، کمتر از خمینی نیست و کسانی که به جز این معتقد باشند به مردم دروغ می‌گویند و به آنها خیانت می‌کنند...

هم‌اکنون راه کارگر به دلال سازش طبقاتی تبدیل شده و این بار این اقدام را در اتحاد عمل و هماهنگی با تشکیلاتی که پروسهی خیانتبار حیاتش حتی بر کودکان دهستانی میهن ما پوشیده نیست به اجرا درمی‌آورد. باید از اینان پرسید جدا خجالت نمی‌کشید؟ اگر از خون میرانها و دهها و صدها انقلابی دیگر که توسط این فواحش سیاسی به زمین ریخته شده ابایی ندارید لااقل از خون شهدای خودتان شکوهی‌ها، ابراهیم زاده‌ها، ریاحی‌ها و قاضی‌ها شرمتان باد...

جمعی از پناهندگان سیاسی شهرانور ۲۷ ژانویه ۸۷ آلمان فدرال

اعتصاب غذای موفقیت آمیز رفقای هوادار سازمان در آلمان برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران

قطعنامه

هم چنان مبارز
نیروهای مترقی و انقلابی

پس اخبار رسیده از ایران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دست به کشتار مجدد زندانیان سیاسی زده و با اصرار انوار فشارها و تشویشات، سعی در شکستن مقاومت این فرزندان و پسران خلق دارد. رژیم ولایت به امپریالیسم جمهوری اسلامی این کشتارکشیها انجام گرفته بود. دست به اعدام بیش از ۴۰ تن از مبارزان اعتصابی زده است.

ما هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اعتراض به شرایط زندانبانی حاکم بر زندانها، در اعتراض به شکنجه و اعدام زندانیان، در مخالفت با کشتار و اعدام زندانیان، در اعتراض به وضعیت بسیار وخیم بهداشتی و ... از تاریخ ۸۷/۱/۲۸ اقدام به اشغال دفتر جمعیت دفاع از خلقهای مورد تهدید در گوتینگ نمود و اعتصاب غذای نامحدودی را آغاز می‌نماییم.

ما از تمامی عناصر و نیروهای مترقی و انقلابی می‌خواهیم ضمن پشتیبانی از حرکت اعتراضی ما به عنوان جمعیتی با ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی و در دفاع از آرمانهای ۴۰ هزار جوان پخته در راه آزادی و سوسیالیسم به هر شیوه که می‌توانند صدای حق بزنند و اعتراضی زندانیان سیاسی را به گوش جهانیان برسانند. باشد که رژیم جمهوری اسلامی با یک اعتصاب عمومی سیاسی و با قیام مسلمانان کارگران و زمینداران در گورستان دارفم سروده شده و درهای سیاهپالیهای قرون وسطایی رژیم به دست توانای آنان گشوده گردد تا بر ویرانه تمامی آنچه اثری از ظلم و بیدادی و استعمار دارد شالوده‌های شکلی نباشد.

- ۱- آزادی زندانیان سیاسی در ایران.
- ۲- قطع شکنجه و اعدام مبارزان.
- ۳- اعزام هشتی بیت بازمدید و بررسی وضعیت حاکم بر زندانها.
- ۴- برگزاری کنفرانس مطبوعاتی جهت طرح خواستهای ما در افکار عمومی هستیم.

تا بود یاد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داعش سرنگونی یاد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار یاد جمهوری دموکراتیک خلق زندانیان سیاسی آزاد باید گردد! زود شکنجه اعدام نابود باید گردد! زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (۸۷/۱/۲۸)

اطلاعیه مطبوعاتی

اطلاعیه مطبوعاتی سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به خاطر اعتراض به زندانی شدن، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در ایران ما در تاریخ ۸۷/۱/۲۸ دفتر جمعیت دفاع از خلقهای مورد تهدید در گوتینگ را اشغال نمود و وارد اعتصاب غذای نامحدود شدیم. با این اعتصاب ما هواداران چپ افکار عمومی در مورد وضعیت بسیار حقیقی انسان در ایران هستیم که هر تازه آن وسایل ارتباطی جسی به قدرت گزارش داده‌اند. ما امیدواریم که از طریق اعتصاب غذایمان وسایل ارتباط جسی را مجبور به دادن یک گزارش کامل اطلاعاتی جدید یا ما سمایه نمایانده.

آلمان فدرال نیز در جنگ ایران و عراق دخیل می‌باشد. جنگی که بیش از یک میلیون کشته داشته است. آلمان فدرال با رویه متقلب اقتصادی - نظامی خود با ایران تا اندازه زیادی در سر پا داشتن رژیم جمهوری اسلامی دخالت داشته است تا در جیب مال ثروتی ادامه جنگ ایران و عراق. اسلحهها از آمریکا و اسرائیل ارسال می‌گردد تا از طریق آن جمهوری اسلامی سیاستهای ارتجاعی خود را در کشور ادامه دهد. ۴۰ هزار تن اقدام کرده‌اند. بیش از ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی که در بین آنها هزاران تن از اعضا و هواداران سیدفا نیز می‌باشند به سیاهچال اعدام شده‌اند. زندانیان به صورت طبیعی جسی مورد شکنجه قرار گرفته و اعدام می‌شوند و یا به صورت انباری به جیبها اعزام می‌شوند. وضعیت بهداشتی در زندانها نامناسب است و اخیراً که زندانیان سیاسی بر علیه آن وارد یک اعتصاب غذا شده بودند بیش از ۴۰ تن از آنها اعدام گردیدند.

ما با اعتصاب غذایمان همچنین جوهران ارسال هشتی بیت بررسی وضعیت زندانیان سیاسی نیز می‌نماییم.

اعتصاب غذای موفقیت آمیز رفقای هوادار سازمان در آلمان برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران

رفقای هوادار سازمان در آلمان به منظور دفاع از زندانیان سیاسی ایران در تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر مرکزی جمعیت دفاع از خلقهای مورد تهدید در شهر گوتینگ را به اشغال خود درآوردند و دست به اعتصاب غذا زدند. سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی (هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) بلافاصله یک اطلاعیه مطبوعاتی در این مورد صادر کرد که از طریق تلکس در اختیار خبرگزاریهای بین‌المللی قرار گرفت. رفقای مبارز نیز با صدور قطعنامه‌ای خواستهای خود از این آکسیون را اعلام داشتند. (متن اطلاعیه مطبوعاتی و قطعنامه را در زیر می‌خوانید)

اعتصاب غذای رفقای هوادار سازمان به مدت یک هفته طول کشید و یکی از موفقیت‌آمیزترین آکسیونهای اعتراضی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سالهای اخیر به شمار می‌آید.

آکسیون اعتراضی رفقای رژیم‌مندی ما در زمانی صورت می‌گیرد که زندانیان سیاسی قهرمان ایران در زندانهای اوین و گهردشت دست به اعتراض گسترده علیه وضعیت وحشتناک سیاهچالیهای جمهوری اسلامی زده‌اند و رژیم تلاش می‌کند تا خیر این اعتراضات به گوش جهانیان نرسد.

رفقای هوادار سازمان با انجام این آکسیون شکوهمند بار دیگر نشان دادند که بنا به وظیفه انقلابی خود، همگام با رفقای فدایی که در سراسر ایران به نبرد رویاروی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مشغولند، لحظه‌ای از افشای ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی فروگذار نخواهند کرد.

انعکاس در مطبوعات

پشتیبانی نیروهای مترقی

خبر آکسیون و اعتصاب غذا بلافاصله در سراسر آلمان پیچیده شد و موجی از شور و شادی در میان ایرانیان ساکن آلمان، و به ویژه در میان پناهندگان سیاسی ایرانی، برانگیخت. همه معتقد بودند که باید با انجام چنین آکسیونهایی یک لحظه رژیم جمهوری اسلامی و پشتیبانان امپریالیست آن (از جمله دولت آلمان) را راحت نگذاشت و از این رو، رفقای هوادار سازمان را به خاطر این اقدامشان مورد ستایش قرار می‌دهند. تاکنون چندین اعلامیهی پشتیبانی نیز صادر شده است.

برخی از سازمانهای مترقی آلمانی و تشکلهای خارجیانی ساکن آلمان نیز با صدور اطلاعیههای مختلف از آکسیون رفا پشتیبانی کرده‌اند.

رسانه‌های گروهی آلمان از جمله رادیو برلین و رادیو شمال آلمان و همچنین روزنامهی پرتیراژ فرانکفورتر روند شاو خبر آکسیون و اعتصاب غذای رفا را در سطح وسیعی منعکس ساختند:

AStA, GAL, Linkes Bündnis, LiA, KB, Rote Liste SoWi, BG Germanistik, Juso-HSG, FSRV

گوتینگن - ژانویه ۸۷

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)

عدهای از ایرانیان مترقی در شهر کاسل

با پیام و درودهای فراوان به انقلابی را به مثابه یک حرکت نوین که تلاشی است برای همبستگی عریض تر انسانهای مبارز در جهت ایجاد اتحادیهی انقلابی واقعی و دوستداران خلق ایران که با این حرکت اعتراضی و دیگر خلقهای جهان می‌دانیم ما حمایت انقلابی خودشان که همانا اعتصاب غذای آنان برای از بند رستن انقلاب و همچنین ملت دروند و رنج کشیدهی ایران می‌باشد که نزدیک به هشت سال است که در جنگ رژیم جنایتکار و فاشیستی و ضدانسانی نازیست بازش می‌باشد.

ما این حرکت اعتراضی رفا کاسل

فداییان خلق در اعتصاب غذا

Volksfedayin im Hungerstreik

Seite 2 - Frankfurter Rundschau
Samstag, 31. Januar 1987, Nr. 26

۱۲ دانشجوی ایرانی که در گوتینگن به خاطر رفتار بد بر علیه زندانیان سیاسی در کشورشان وارد یک اعتصاب غذا شده بودند، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق بودند. و نه این روزنامهی آلمانی روز قبل اشتباه آنکه اشتباه گزارش داده شده از گروه افکار گرده بود که اعتصاب غذاکنندگان این سون مختلف می‌باشند. خلق این را وابسته به سازمان می‌دانند.

FRANKFURT A. M., 30. Januar (FR).
Zwölf iranische Studenten, die in Göttingen in einen Hungerstreik gegen die Behandlung politischer Gefangener in ihrem Heimatland getreten sind, waren Sympathisanten der marxistischen Organisation "Volksfedayin" und nicht, wie gemeldet, der gemäßigten Opposition.

گروههای (سبزهای) منطقهی گوتینگن



گوتینگن ۲۰ ژانویه ۸۷

از اعلامیهی مطبوعاتی

اعتراف می‌کنیم که در مخالفت با از بین بردن حقیقت بشر از طرف رژیم غمینی و همین طور در مخالفت با صدور اسلحه از طرف کشورهای متوکلان برای مداخله در جنگ خلیج به ایران و عراق می‌باشد.

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)

کمیتهی آمریکای لاتین گوتینگن

MITTELAMERIKA-KOMITEE
GÜTTINGEN

گوتینگن ۲۸ ژانویه ۸۷

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)

پلنوم دفاع از افراد و گروههای مقاومت ضد امپریالیستی

گوتینگن ۲۸ ژانویه ۸۷

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)

لیست آلترناتیو سبز (GAL)

توضیح مطبوعاتی

GAL

Grün - Alternative - Liste

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)

asta

ALLGEMEINER STUDENTENAUSSCHUSS DER GEORG-AUGUST-UNIVERSITÄT

گوتینگن ۲۹ ژانویه ۸۷

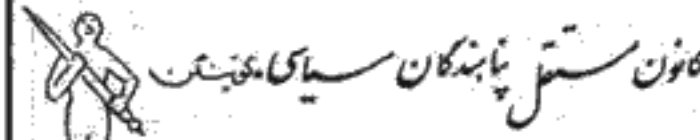
ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)



گوتینگن ۲۹ ژانویه ۸۷

ما به هیئت دانشجویی خوش را می‌باشد پشتیبانی می‌کنیم.

با دانشجویان ایرانی اعتصاب غذاکنند.

و البته به سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان شرقی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از تاریخ ۲۸ ژانویه ۸۷ دفتر جمعیت دفاع از خلقی مورد تهدید در گوتینگن اشغال نموده و وارد یک اعتصاب غذای نامحدود شده‌اند.

آلمان و از خواستهای شما که:

(JUSO-HSG) (F.S.R.V.)